

چهارمین سال

205

سال چهل و یکم

تابستان ۳۷۶۱ زرتشتی ۱۴۰۲ خورشیدی

نشریه مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

پاکیزگی در دین زرتشت

نماز و نیایش در آیین زرتشتی



هموندان و همراهان گرامی درود

این دوره گروه مدیران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا در ماه جون به پایان رسید و همه هموندان گروه مدیران تلاش خود را کردند که با هم‌آزوری با یکدیگر و همدلی و همراهی هازمان زرتشتی به پیشبرد هدف‌های مرکز یاری برسانند. در این دو سال تا آنجایی که امکان داشت گروه‌های مختلف را تقویت نمودیم و با توجه به شرایط برنامه‌های گوناگونی را در هر سه مرکز برگزار نمودیم. در این دور توانستیم با سرپرستی و پشتیبانی گروه زنده‌داران و یاری گروه مدیره شاخه سن دیگو و همراهی همه گروه‌ها و هموندان و نیک اندیشان در مهر ارباب رستم گیو در سن دیگو را خریداری نماییم و خدمات خود را گسترش دهیم. برای گروه مدیران دوره بعد پیروزی و پیشرفت را خواهانیم و آمادگی خود را برای همراهی آنان اعلام می‌داریم.

گروه مدیران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

برگیری از نوشته‌های چهره نما با چاپ نام نویسنده و نشانی تارنما آزاد می‌باشد.
چهره نما، در گزینش و ویرایش نوشته‌های رسیده آزاد است و نوشتارهای رسیده بازگردانده نمی‌شود.
دیدگاه‌های بازتاب شده در نوشته‌ها همیشه گویای دیدگاه‌های انجمن دبیران چهره نما نمی‌باشد.
چهره نما مرکز زرتشتیان کالیفرنیا، نشریه‌ای است دینی، اجتماعی، تاریخی، ادبی و فرهنگی که به هیچ دسته و گروه سیاسی بستگی ندارد.

فرازهای برجسته بینش زرتشت

(اهورامزدا) خداوند (در پیام زرتشت به چَمار) معنی «دانش و آگاهی بیکران هستی‌مند» است.

منش و فلسفه اشوزرتشت بر پایه «اش» (راستی) استوار شده است.

دروغ در این فلسفه نکوهیده است به ویژه دروغ مصلحت‌آمیز

جایگاهی ندارد.

پیام ویژه این دین و آیین پیروی از اندیشه، گفتار و کردار نیک است.

گزینش همه‌ی گزینه‌های زندگی، در راستای آزادی و اختیار است.

نه تنها زنان و مردان بلکه همه در هر نژاد، تیره و رنگ پستی در این

آیین از جایگاه یکسانی برخوردارند.

پاسداری از آب، خاک، هوا و آتش سفارش شده تا زاستار (طبیعت)

و زیست‌گاه همگانی آلوده و ناپاک نگردد.

آیین تازه شدن با دانش زمان بوده به همین روی از خرافه پرستی و

پندارهای نادرست دوری می‌کند.

مَرتوگان و مردمان را به جشن و شادمانی فرامی‌خواند، پس

سوگواری و عزاداری در این فرهنگ جایگاهی ندارد.

زیر نگر گروه دبیران

گرافیک، رایانه و صفحه آرا: شاهین خُرسندی

تایپ: پروین رستمیان

اینترنت: رامین شهریاری

Trust of Morvarid Guiv

c/o Mina Soroosh

PO Box 49404 Los Angeles, CA 90049

جهان دگرگونی بزرگی را آغاز کرده است.

برای ما که به اشا و نو شدن جهان باور داریم این دگرگونی‌ها بخشی از سرشت آفرینش اهورامزدا است. این دگرگونی در بیش از سه سال پیش با آغاز ناگهانی بیماری کرونا و فراگیر شدن آن در جهان آغاز گردید و در پی آن نیز جنگ و خیزش‌های مردمی ایران به همراه درهم ریختگی اقتصاد جهانی و ... از نخستین نشانه‌های این دگرگونی هستند. دنیا، بی‌گمان دگرگونی بسیار ژرفی را آغاز نموده و شاید بزرگترین تفاوت این دگرگونی با دگرگونی‌های پیشین در این است که این مقدمه تغییرات بسیار بنیادی و پر شتاب آینده است و از نشانه‌های آن می‌توان به پدیده هوش مصنوعی که هر روز دارد نوآوری می‌کند. شاید زندگی چند نسل پیش از ما با چند دهه قبل از ما تفاوت چندانی نداشت ولی امروزه در یک نسل دگرگونی‌هایی به اندازه چندین نسل را یک جا می‌بینیم که با شیب بالا رو به جلو است. اما هازمان جهانی زرتشتیان در این میان چه می‌کند؟ چگونه می‌خواهد با این دگرگونی‌ها کنار بیاید و یا حتی از آنها بهره‌گیرد؟ آیا به هیچ روی برنامه‌ای برای بهره‌گیری از این دگرگونی‌ها دارد؟ آیا کارکردها و رویه‌های پیشین می‌تواند همچنان راه کار باشد؟

زمانی نیاکان ما با سختی و در شرایط رنج آور همراه با تلاش و کوشش برای ادامه زندگی به حفظ و نگهداری این آیین و دین مزدیسنان کمر همت می‌بستند و نسل به نسل در نگهداری آن کوشیدند تا سده بیستم کمی فضا برای جامعه ما باز شد و توانستیم اطرافیان خود را هم با آموزه‌های اشوزرتشت آگاه کنیم و همچنین داد و ستد و پیشرفت‌های چشمگیری را با همراهی و همدلی یکدیگر به دست آوریم و نباید فراموش کنیم که در شرایط سخت زرتشتیان ایران این برادران پارسی ما بودند که با کمک‌های مالی خود ما را از تنگنا در آوردند.

بعد از رویداد انقلاب اسلامی تعداد زیادی از همکیشان از ایران مهاجرت نمودند و در سراسر گیتی پخش شدند و همچنین در ۲۵ سال گذشته با توجه به شرایط ایجاد شده در کشورمان ایران و باز شدن راه‌هایی برای مهاجرت باز هم تعداد زیادی از بهدین‌ها از ایران مهاجرت کردند که مقصد بیشتر آنها آمریکا و ایالت کالیفرنیا بود. در واقع با این مهاجرت‌ها جمعیت ما در ایران رو به کاهش گذاشت و در خارج هم با پراکندگی روبرو گردید. کاهش شمار هموندان برای دینی که برون رفتن از آن بس آسان و وارد شدن بدان کمی سخت است، بسیار طبیعی است. به اینها بیفزاییم ازدواج با غیر زرتشتیان و پذیرفتن دین همسر غیرهمکیش، ازدواج نکردن جوانان یا ازدواج دیرهنگامشان، فرزند دار نشدن خانواده‌ها و یا شمار کم فرزندان. زمانی شاید می‌شد با داشتن شمار کم فرزندان به دو مزیت رسید: بر تحصیل آنها تمرکز نمود و کاری کرد که موقعیت اجتماعی آنها از این راه بهبود یابد و همچنین دارایی‌های پدر و مادر در میان بچه‌های کمتری بخش گردد و موقعیت مالی فرزندان حفظ گردد. رشد انفجارگونه دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی در جهان و افزایش فراوان دانش‌آموختگان این مراکز مزیت نخست را از میان برده و دگرگونی در سبک زندگی مردم جهان و خلق و باز توزیع ثروت در جوامع نیز مزیت دوم را کم اثر نموده است.

بهترین کار شاید شبکه سازی بیشتر پیروان آیین مزدیسنان با همدیگر می‌بود تا از همین توان بر جای مانده هازمان، بیشینه بهره را بگیرند ولی آیا چنین شد؟ شوربختانه خیر، چرا که همواره اختلاف نظر و ناهمگون بودن در جامعه برقرار بوده و یکی از دلایل آن به روز نشدن هازمان با دنیای پیرامون است. کاهش شدید شمار هموندان یک گروه یا پراکندگی و دوری آنان از همدیگر هر یک به تنهایی برای از بین بردن آن گروه کافی است، تا چه رسد به اینکه این دو بلا با هم و در یک زمان گروهی از مردمان را گرفتار نماید.

در زبان چینی واژه دیرین و بسیار شگرفی هست بنام Weiji که هم زمان دو معنی دارد: هم به معنی بحران و چالش است و هم به معنی فرصت و بخت. و پیام جالب در معنای این واژه این است که در کنار هر بحران و چالشی یک فرصت و بخت برای بهره‌گیری از آن هست و این به هنر ما بستگی دارد که چالش را به بخت تبدیل کنیم و از آن بهره‌گیریم و یا اینکه چالش ما را در هم شکنند و این پیام ظاهری واژه است.

اما پیامی بس ژرف‌تر در دل این واژه هست که می‌گوید در هنگام دگرگونی و چالش‌های ناگهانی و تکان‌های سخت هیچ گونه راه حل میانه و محافظه کارانه‌ای در کار نیست زیرا بحران یعنی پایان همیشگی وضعیت آرام، ایستا و پایدار پیشین، پس یا از آن چالش باید بختی بسازیم و از آن بهره‌گیریم و پیروزمند و سرافرازانه از آن بیرون بیاییم و یا اینکه می‌گذاریم چالش ما را در هم شکنند و نیستان کنند...

باور کنید که دیگر برای هازمان جهانی زرتشتی هم در این زمانه به هیچ روی راه میانه‌ای در کار نیست و بر جای ماندن این هازمان و یا نابودی آن در گرو پاسخ بدین پرسش بسیار ساده است: چه باید کرد؟

سبز و مانا باشید
جمشید جمشیدی

۲۵ اردیبهشت روز بزرگداشت حکیم «ابوالقاسم فردوسی» گرامی باد.

ندانی که ایران نشست منست
هنر نزد ایرانیان است و بس
همه یکدلانند یزدان شناس
دریغ است ایران که ویران شود
چو ایران نباشد تن من مباد
همه روی یکسر بجنگ آوریم
همه سربسر تن به کشتن دهیم
چنین گفت موبد که مرد بنام
اگر کُشت خواهی تو را روزگار
بگوئید این جمله درگوش باد

جهان سر به سر زیر دست منست
دادند شیر ژیان را بکس
به نیکی ندارند از بد هراس
کنام پلنگان و شیران شود
در این بوم و بر زنده یک تن مباد
جهان بر بداندیش تنگ آوریم
به از آنکه کشور به دشمن دهیم
به از زنده دشمن بر او شاد کام
چه نیکو تر از مرگ در کارزار
چو ایران نباشد تن من مباد



نماز و نیایش در آیین زرتشتی

علیرضا خاکسار (کیوان) KeyvanArysant@Hotmail.com

همچنین فرهنگ دینی زرتشتی اطلاعات کاملی در اختیار دارند ساخته بوده و توضیحات ارزشمند ایشان را طلب می‌کند. در اینجا مطالب صرفاً تداعی کننده ظاهری نماز و نیایش می‌باشد و پرداختن به فلسفه این آیین‌ها بر عهده موبدان اندیشمندی که همواره نگهبان دین بوده‌اند گذاشته می‌شود تا گوهر منطق و راز زیبایی‌های نهفته در مراسم نماز و نیایش را بیان کنند. در خصوص آداب نیایش مطالب را باید به چند دسته تقسیم کرد :

۱. کتاب سپنتای «خرده اوستا»
۲. نور ، روشنائی و آتش
۳. روش خواندن نماز و نیایش
۴. اشکال خواندن نمازهای گروهی
۵. ماه ، روز و گاه نیایش
۶. کشتی و سدره ، لباس نیایش
۷. پاک‌ی تن و اشوی روان

خرده اوستا

خرده اوستا کتاب کوچک و سپنتایی (مقدسی) است که شامل قطعاتی چون دعاها ، نیایش‌ها و نمازهایی از اوستای بزرگ است که به‌دینان زرتشتی همواره در زندگی روزمره جهت انجام تکالیف مذهبی به آن نیاز دارند. این کتاب ارزشمند توسط موبد موبدان آذریاد مهراسپندان در زمان شاهنشاهی شاهپور دوم ساسانی از بخش‌های مختلف اوستای بزرگ جهت انجام مراسم مذهبی عامه مردم از جمله سدره پوشی ، ازدواج ، گرامیداشت درگذشتگان ، برگزاری جشن‌ها و همچنین خواندن نماز و نیایش‌های روزانه که مورد استفاده قرار می‌گرفت تهیه و استخراج شد و به شکل کتاب کوچکی که مورد استفاده همگان باشد دسته بندی گردید که شامل سرودهای سپنتای اشم و هو ، یتاهو ، سروش باج ، اوستای کشتی ، تندرستی ، پیمان دین ، ستایش یکتا خداوند ، صد و یک نام خدا و نیایش‌های خورشید نیایش ، مهرنیایش ، ماه نیایش ، آتش نیایش و نمازهای گاه هاون ، گاه رفتون ، ازیرن گاه ، ایوه سیرتم گاه و اشنه‌گاه و قطعاتی همچون اورمزد یشت ، هفتن یشت ، اردیبهشت یشت ، سروش یشت هادخت ، سروش یشت سر شب ، وره‌رام یشت ، آب‌زور ، آفرینگان دهمان ، کرده سروش ، هم‌زور دهمان و آفرینگان گهنبار ، آفرینگان پنجه ، هم‌زور ، فروردینگان و پت و... می‌باشد. همانگونه که گفته شد هر کدام از این نیایش‌ها به گونه‌ای ویژه توسط زرتشتیان در مراسم ، جشن‌ها و یا نمازها و نیایش‌های روزانه مورد استفاده قرار می‌گیرد.

نور ، روشنائی و آتش

«نور و روشنائی» زیباترین پرتو خداوند با تنی مینوی ، که انسان قادر به درک آن با حواس بشری خود می‌باشد. پاک ، روشن ، زندگی بخش در تمام شکل‌های خود ، چه کوچک و چه بزرگ ، چه در زمین و چه در اوج آسمان و قلب خورشید. فرایندی پاک و فروزان ، زنده و روشن از گذر ماده که به سوی مینو می‌شتابد و تن پوش گیتی را می‌سوزاند تا چشم بر مینو بگشاید.

اشو زرتشت پیامبر باستانی ایران در ۳۷۴۳ سال پیش پیام جاودانی یکتا پرستی در جهان را پس از کنکاش و ژرف نگری درونی در میان مردمان آشکار نمود و ایرانیان آریایی را به پرستش یکتا آفریدگار جهان یعنی اهورا مزدا دعوت کرد و پس از پشت سر گذاشتن سختی‌های بسیار سرانجام در دربار شاه گشتاسب بنیاد اجتماعی و مذهبی کیش زرتشتی را به شکل با شکوهی پایه گذاری نمود.

پیام اهورایی اشوزرتشت در گاتها به شکل معجزه آسایی در میان نیایش‌ها ، سروده‌ها ، تفسیرها و مطالب گرانبهای اوستا که به وسیله موبدان دین برای درک مردمان زمانه گردآوری و نگهداری می‌شد چون گوهری گرانمایه و نگینی بی‌بدیل پس از هزاران سال رهبری کار آمد اندیشه ، مذهب و شکوه شاهنشاهی مقتدر ایرانی در جهان با پشت سر گذاشتن فراز و نشیب بسیار در هجوم دیوسیرتان و انیران از آسیب زمانه و گزند بدخواهان و بدکنشان در امان ماند و بی‌گزند پهنه اندیشه و زمان را شکافت و بدست ما رسید و همچنان آوای دل انگیزش در جان جهان جاری و جاودان و اندیشه پر شکوه یکتا پرستی ایرانیان پابنده و پایدار است و با یک جهان بینی منطقی و روشن و با فلسفه‌ای و پویا در اوج اقتدار بر بلندای اندیشه بشریت به نظاره جهان و مردمان آن نشسته و تحسین اندیشمندان را برانگیخته و جان و روح حقیقت جویان را مجذوب خویش ساخته و زمینه را برای یک زندگی خوش ، سالم و پر از آسایش برای مردمان در کنار پرستش اهورا مزدا و احترام به آفریده‌های سودمند اهورایی فراهم آورده است.

یک زرتشتی با جهان بینی که از اشوزرتشت آموخته می‌داند که در این جهان وظیفه‌ای سنگین را به دوش می‌کشد و باید همواره آماده نبرد با بدی‌ها باشد و ضمن دوری جستن از دروغ و گناه و اندیشه‌های بد پاسدار ارزش‌ها ، نیکی‌ها و آفریده‌های سودمند بوده و ضمن گسترش راستی ، شادی و انجام نیکی و دستگیری نیازمندان و یاری درماندگان همواره ارتباط خود را با اهورا مزدا حفظ نماید.

نماز رسمی‌ترین راه ارتباط فرد با اهورا مزدا و یکی از راه‌های سپاسگذاری از بخشش‌های بی‌کران خداوندی است که در آیین زرتشتی عاشقانه همواره مورد توجه بوده و هر زرتشتی در اوج پاک‌ی اندیشه شبانه روز پنج بار به نیایش اهورا مزدا می‌پردازد و ضمن سپاس و ستایش اهورا مزدا بر آفریده‌های نیک خداوندی نیز درود می‌فرستد و ضمن قدرشناسی خود را به خدا نزدیک‌تر می‌گرداند تا از بخشش نیک اندیشی برخوردار گردد و بر نیکی‌های جهان هستی بیفزاید. در خصوص آشنایی با نماز و نیایش در آیین زرتشتی باید به موارد ویژه‌ای اشاره کرد و به دانسته‌های دسته بندی شده جداگانه‌ای توجه نمود. نیایش‌ها در آیین زرتشتی از پیچیدگی‌های ظریف زیبایی برخوردار بوده و با یک فلسفه خاص و منطقی قوی با یکدیگر در آمیخته تا زمینه را برای پاک‌ی انسان و اندیشیدن ژرف به اهورا مزدا فراهم آورد.

در ارتباط با توضیح فلسفه و ارتباط جزئیات در نیایش‌ها ژرف نگری و پاسخگویی فقط از عهده موبدان و اندیشمندان قدرتمندی که در خصوص اوستا و زیر و بم مطالب مذهبی مرتبط با کلام مقدس گاتها و

یک زرتشتی همواره به سوی روشنایی ایستاده و نماز خود را به درگاه اهورا مزدا تقدیم می‌کند، چنان که برای خواندن نماز لزوماً به سوی آتش نمی‌ایستد بلکه رو به سوی روشنایی خورشید یا ماه نموده و از روشنایی آن‌ها جهت پرستش سوی برای خواندن نماز و سپاس و ستایش اهورا مزدا استفاده می‌کند و در صورت نبودن خورشید به طرف نور و روشنایی آتش می‌ایستد.

روش خواندن نماز و نیایش

نماز و نیایش در آیین زرتشتی به سه طریق خوانده می‌شود:

- خواندن با صدای بلند
 - خواندن به صورت زمزمه یا واج
 - خواندن با منشن یا اندیشه بدون اینکه زمزمه‌ای شنیده شود.
- ستایش‌هایی که به زبان اوستا است باید با آواز بلند و قسمت‌های پازند را باید به زمزمه خواند. ستایش با منشن فقط به هنگام نام بردن در تندرستی یا مواقع دیگری که خواندن نیایش واجب نیست صورت می‌گیرد. نمازها و نیایش‌ها را می‌توان به صورت ایستاده و یا نشسته خواند، اما توصیه شده خواندن سروش باج و کشتی به صورت ایستاده انجام شود.

اشکال خواندن نمازهای گروهی

خواندن نماز و نیایش به شکل گروهی یا هم‌آواز شدن در ستایش بر سه گونه می‌باشد:

- موبد قسمتی از اوستا را خوانده و دیگران آن را تکرار می‌کنند.
 - گروهی یک قسمت از اوستا و یا نیایش را با هم با صدای بلند می‌خوانند.
 - ضمن خواندن اوستا بوسیله چند موبد دیگران بی‌صدا با حالت واج گوش داده و آن را زمزمه می‌کنند.
- به طور معمول نیایش‌های گروهی هنگام گردهمایی گروهی به‌دینان در زیارتگاه‌ها و همچنین آتشکده‌ها و مراسم گهنبار و... انجام می‌شود.

ماه، روز و گاه نیایش

در تقسیم بندی مذهبی زمانی آیین زرتشتی سال به دوازده ماه و هر ماه به سی روز و هر روز به پنج گاه بخش شده است که این ماه‌ها و روزها با نام‌های ویژه‌ای مشخص می‌شوند. ماه‌ها به ترتیب: فروردین، اردیبهشت، خرداد، تیر، امرداد، شهریور، مهر، آبان، آذر، دی، بهمن و اسفند نام گذاری شده است. (در یازدهم فروردین ۱۳۰۴ بنا بر تصویب مجلس شورای ملی در تقویم رسمی کشور از نام‌های ایرانی سالنمای اوستایی استفاده شد و از آن زمان نام ماه‌های زرتشتی و تقویم رسمی کشور یکی شد.) همچنین هر روز از ماه در بین زرتشتیان به یک نام خوانده می‌شود که نخستین روز ماه، به نام اورمزد آغاز و پس از آن با نام امشاسپندان ادامه می‌یابد بهمن، اردیبهشت، شهریور، سپندارمذ، خرداد، امرداد و پس از آن با نام ایزدان دی به آذر، آذر، آبان، خور، ماه، تیر، گئوش در دسته اول و دی به مهر، مهر، سروش، رشن، فروردین، ورهرام، رام، باد در دسته دوم و دی به دین، دین، ارد، اشتاد، آسمان، زامیاد، مانتره سپند و انارام در دسته سوم. در سرآغاز هر یک از این دسته‌ها نام دی به معنی آفریدگار جای گرفته که سه بار تکرار می‌شود. به همین علت برای متمایز کردن آنها از یکدیگر این روزهای دی به همراه نام روز بعد خود مشهور می‌باشند. همچنین پنج روز باقیمانده پایان سال که به بهیزک یا پنجه معروف می‌باشد به ترتیب با نام‌های اهنود، اشتود، سپنتمد، وهوخستره و وهیشتاوش نامیده می‌شود.

توضیحات بالا به این منظور ارایه گردید که در پایان نماز و به هنگام خواندن برساد لازم است تا نام روز و ماه و همچنین گاه به جای آوردن نماز گفته شود. بنابراین در آغاز نیایش نماز گزار باید نام روز و ماه را دانسته تا در پایان نماز، برساد را به نام گاه مورد نظر بخواند. همچنین به هنگام خواندن سروش باج یا لابه لای نیایش‌های دیگر بخش‌های ویژه که مربوط به گاه خواندن نماز است خواسته می‌شود که باید مطالب ویژه گاه مورد نظر خوانده شود. در این میان روز نیز که به پنج قسمت تقسیم شده به نام‌های ویژه‌ای به خود خوانده می‌شود: هاون، رفتون،

ازیرن، ایوه سیرترم، اشنه.

• گاه هاون، از برآمدن آفتاب تا نیمروز می‌باشد.

• گاه رفتون از نیمروز تا سه ساعت پس از نیمروز می‌باشد، با توضیح اینکه از روز اورمزد و آبان ماه یعنی آغاز زمستان بزرگ (مطابق با بیست و پنجم مهر ماه تقویم رسمی) تا پایان سال گاه رفتون نداریم و خواندن گاه رفتون جایز نیست. گاه هاون در این روزها از برآمدن آفتاب تا سه ساعت پس از نیمروز می‌باشد، یعنی عملاً با کوتاه شدن طول روز گاه هاون جایگزین گاه رفتون می‌شود.

• گاه ازیرن از سه ساعت پس از نیمروز شروع و تا غروب خورشید ادامه می‌یابد.

• ایوه سیرترم گاه با غروب خورشید و پیدا شدن ستاره آغاز و تا نیمه شب ادامه می‌یابد.

• گاه اشنه از آغاز نیمه شب تا برآمدن آفتاب است. برساد در گاه اشنه بنام روز قبل خوانده می‌شود یعنی آغاز روز از بر آمدن آفتاب در گاه هاون در نظر گرفته می‌شود.

به هنگام آغاز گاه موبد درمهر (آتشکده)، ضمن خواندن اوستا در برابر آتش با به صدا در آوردن زنگی که در آتشکده و در کنار آفرینگانی آتش قرار دارد آغاز گاه تازه را به نمازگزارانی که در آتشکده هستند اعلام می‌کند.

زرتشتیان به ویژه در روزهای اورمزد، اردیبهشت، آذر، سروش، ورهرام و همچنین دی به آذر، دی به مهر و دی به دین به آتشکده رفته و به نیایش اهورا مزدا می‌پردازند، همچنین در جشن‌های اردیبهشتگان و آذرگان مراسم جشن درآتشکده برگزار می‌گردد، هر ساله ضمن برگزاری جشن اردیبهشتگان آتش آتشکده با آتش طبقات مختلف مردم «مس» می‌شود.

در اینجا به جزئیات و نکات ریزی که همواره به هنگام خواندن نیایش‌ها، مرتبط با گاه و زمان نیایش می‌باشد و باید به آنها توجه نمود اشاره می‌شود. نیایش‌های روزانه را نباید نزدیک پایان گاه شروع کرد به طوری که گاه بعدی آغاز شود اما در خواندن اوستاهای بزرگ اگر گاه تمام شد برساد را باید به نام گاه قبلی خواند.

بهترین زمان برای نیایش یک ساعت پس از نیمه شب در اشنه گاه و سپس در گاه هاون و همچنین یک ساعت پس از آغاز ایوه سیرترم گاه تا دو ساعت پس از آن می‌باشد که این ساعت‌ها بهترین زمان برای نیایش توصیه شده است.

در آغاز روز پس از خواندن اوستای بایسته، باید خورشید نیایش و مهر نیایش با هم خوانده شود و باید توجه نمود که خواندن هر یک از این نیایش‌ها یکی بدون دیگری جایز نیست، همچنین این نکته که خواندن خورشید نیایش، مهر نیایش و آبزور در پیش آتش آتشکده نارواست، همچنین این نیایش‌ها و خورشید یشت، مهریشت و آبان یشت را در شب یعنی گاه‌های ایوه سیرترم و اشنه نباید خواند

نیایش‌های گاه هاون، رفتون، ازیرن، ایوه سیرترم و اشنه گاه، هر یک به طور جداگانه قطعاتی از خرده اوستا را به خود اختصاص داده‌اند که باید در گاه مخصوص به خود خواند.

ماه نیایش را فقط در شب یعنی از آغاز گاه ایوه سیرترم تا پایان اشنه گاه می‌توان خواند. سروش یشت سر شب فقط در ایوه سیرترم گاه تا سه ساعت از شب گذشته خوانده می‌شود و در هنگامی دیگر خواندنش جایز نیست. در سر شب آتش نیایش باید پس از سروش یشت سر شب و در حضور آتش خوانده شود.

خواندن یزشن و آفرینگان‌ها بجز آفرینگان رفتون در گاه هاون و خواندن وهیشتاوش گاه در روز توصیه شده است، خواندن اهنودگاه یا یشت گاهان برای تندرستی چند روز پشت سر هم و خواندن پتت در ده روز پنجه و روز آورداد (کبیسه) و سه روز نخست درگذشتگان جایز نیست. (مجموعه سخنان‌های موبد شهزادی - مهرانگیز شهزادی، صفحات ۶۵ تا ۷۲)

کشتی و سدره لباس نیایش

سدره پیراهنی است گشاد با آستینی کوتاه و بدون یقه که از ۹ تکه

پارچه که در گذشته از جنس پشم، پنبه و یا ابریشم دوخته می‌شد، اما اکنون سدره معمولاً از پنبه تهیه می‌شود. سدره در جلو از گریبان به پایین چاکلی دارد که تا به سینه می‌رسد و در انتهای آن کیسه کوچکی قرار گرفته که به باور زرتشتیان کیسه کرفه نامیده می‌شود و باور دارند که کنش‌های نیک و سودمندی که در زندگی روزمره از آنها سر می‌زند در آن جای گرفته و ذخیره می‌گردد. سدره لباس ویژه پاکی است و یک زرتشتی موظف است همیشه به جز مواقعی ویژه آن را به تن داشته باشد.

سدره پوشی معمولاً در بین ۷ تا ۱۵ سالگی طی مراسمی که توسط موبد انجام می‌شود صورت می‌گیرد و پس از آن فرد به طور رسمی زرتشتی می‌شود و همواره باید کشتی و سدره را به تن داشته باشد و نمازهای روزانه را به جای آورد. کسی را می‌توان زرتشتی مومن و واقعی به شمار آورد که سدره پوشیده و کشتی بسته باشد.

کشتی بندی است باریک و بلند که از ۷۲ نخ پشم گوسفند توسط زن موبد بافته می‌شود. این ۷۲ نخ را هنگام بافتن به شش قسمت که هر یک دارای دوازده رشته است تقسیم می‌کنند و به هم می‌بافند. عدد هفتاد و دو کنایه از هفتاد و دو فصل یسنا است و عدد دوازده اشاره به دوازده ماه سال و عدد شش اشاره به شش گهنبار دارد، سه دور بستن کشتی به دور کمر و بر روی سدره اشاره به سه بنیاد آیینی دین اشو زرتشت یعنی اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک دارد و پیوسته آنرا یادآوری می‌کند.

کشتی را باید همواره پیش از خوردن غذا یا پس از آن و همچنین قبل از خواب و بعد از بیدار شدن و پیش از رفتن به نیایشگاه و خواندن اوستا و نمازهای روزانه نو کرد. در ضمن برای پاکی تن باید پس از حمام کردن کشتی نو شود. برای کشتی نو کردن شخص باید پس از شست دست و روی، به هنگام خواندن سروش باج وقتی به «نمس چایا آرمی تش ایچاچا» می‌رسد کشتی را باز کرده و پس از اتمام سروش باج به خواندن اوستای کشتی بپردازد و در حین سرودن اوستای کشتی به ترتیب زیر دوباره کشتی را بر روی سدره به کمر ببندد که این کار همواره باید در حال ایستاده انجام شود.

ابتدا دو سر کشتی را در دست گرفته و ضمن خواندن اوستای کشتی پس از رسیدن به جمله «شکست اهریمن باد» باید با دست راست سه بار بر روی دست چپ زد، سپس در ادامه وقتی «مس و وه وفیروزگر باد» خوانده می‌شود باید وسط کشتی را پیدا کرد و کشتی را بوسید و پس از «خشنوتره اهورهه مزدا» دوم بهنگام خواندن اشمن وهو کشتی به دور کمر میزان می‌شود. در ادامه سرایش اوستای کشتی در یتاهو وئریو اول در «شیوته نام» در قسمت جلو با دست راست گره اول زده می‌شود و عیناً در یتاهو وئریو دوم در «شیوته نام» در قسمت جلو با دست چپ گره دوم زده می‌شود. خواندن اوستا ادامه پیدا کرده و در هنگام خواندن اشمن وهو در «استی اشتا» گره اول با دست راست در پشت سر زده می‌شود و در «استی اشتا» دوم، گره دوم با دست چپ در پشت سر زده می‌شود. مابقی اوستای کشتی تا به آخر خوانده می‌شود و بدین شکل کشتی نو کردن به پایان می‌رسد.

نیایش کشتی دارای دو قسمت پازند می‌باشد که بخش اوستایی آن در میانه قرار گرفته است. در ادامه مطالب مرتبط با لباس نماز باید اضافه کرد که به هنگام خواندن نیایش سر باید پوشیده باشد و چنانچه نمازگزار تا سه گام نزدیک آتش ایستاده باشد باید دهان خود را نیز با پارچه‌ای بنام پنام ببوشاند.

پاکی تن و اشویی روان

کلیه مطالبی که باید در خصوص آشنایی با چگونگی خواندن نماز و نیایش در کیش زرتشتی مورد توجه قرار گیرد از نظر گذشت و مفاهیم و اشکال ظاهری مراسم بیان شد. در آخر به طور خلاصه می‌توان این گونه عنوان کرد که یک زرتشتی پس از مراسم سدره پوشی به طور رسمی به جمع زرتشتیان می‌پیوندد و از آن پس همیشه با پاکی تن که با خواندن اشمن وهو، یتاهو و سروش باج به هنگام استحمام و کشتی نو کردن پس از آن حاصل می‌شود باید نمازهای روزانه خود را به جای آورد و از بر آمدن خورشید در بامداد که از خواب بر می‌خیزد، پس از شستن دست و روی با سری پوشیده در مکانی که تا هفت قدم از هر سوی

پاک می‌باشد رو به سوی روشنایی ایستاده و ضمن گذاشتن خوشبوهایی همچون چوب صندل، کندر و اگریتی و... بر آفریگون (مجموع آتش) با نو کردن کشتی نماز خود را آغاز می‌کند و در ادامه با خواندن نیایش‌هایی از کتاب خرده اوستا همچون اشمن وهو، یتاهو و دیگر نیایش‌ها به سپاس و ستایش اهورا مزدا و آفریده‌های نیک و سودمند اهورایی می‌پردازد و در پایان پس از خواندن تندرستی، پیمان دین و ستایش یکتا خداوند با خواندن برساد نماز و نیایش خود را با ذکر نام ماه، روز و گاه مورد نظر به درگاه اهورامزدا تقدیم می‌کند. این عمل در طی شبانه روز پنج مرتبه تکرار می‌شود.

هم اکنون کسانی که خواندن خرده اوستا را به طور صحیح فرا نگرفته‌اند و یا زمان کافی برای نیایش در اختیار ندارند، ضمن پاکی تن و اشویی روان با خواندن ۳ تا ۷ مرتبه اشمن وهو و یتاهو با سری پوشیده، رو به سوی روشنایی یا آتش، نمازهای بایسته خود را بجا می‌آورند. همچنین برای جایگزینی خواندن دیگر قسمت‌های خرده اوستا جدولی وجود دارد که بر اساس آن با خواندن تعداد مشخصی اشمن وهو و یتاهو و در پایان، برساد همان نیایش‌ها بهره لازم برای نمازگزار حاصل می‌گردد.

یک زرتشتی در کنار نیایش‌های روزانه در طی سال با برگزاری جشن‌های ماهیانه و داد و دهش در شش چهره گهنبار و برپایی نوروز و جشن سده و رفتن به آتشکده و آتش ورهرام، شاه ورهرام ایزد و زیارتگاه‌های دیگر در روزهای ویژه و گرمی داشت در گذشتگان در پرسه‌های همگانی، تلاش می‌کند تا پاکی تن و اشویی روان خویش را همواره حفظ نماید و نیکی و پاکی را در جهان گسترش دهد، چنانکه هر زرتشتی پیوسته این بند از گاتها را با خود زمزمه می‌کند: «ات چا توئی وام خیاما یوئی ایم فرشم کرنئون اهوم مزدائوس چا اهورا ئونگهو آ موسترا برنا اشا چا هیت هترا منائو بوت یترا چیس تیش انگهت م اتا. » ای اهورا مزدا، بشود در زمره کسانی باشیم که جهان را، به سوی آبادانی و پیشرفت و مردم را به سوی رسایی و خوشبختی رهنمون می‌سازند. اهنود گات - یسنا هات ۳۰ بند ۹

منابع مورد استفاده :

- سخنرانی‌های موبد موبدان رستم شهزادی - به کوشش مهرانگیز شهزادی
- گاتها - برگردان موبد موبدان رستم شهزادی
- گاتها - برگردان موبد موبدان فیروز آذرگشسب
- مراسم مذهبی و آداب زرتشتیان - موبد اردشیر آذرگشسب
- خرده اوستا - موبد موبدان اردشیر آذرگشسب
- خرده اوستا - موبد رشید شهرمدان
- پرستشگاه زرتشتیان - موبد رشید شهرمدان
- اوستا - به کوشش هاشم رضی
- راهنمای دین زرتشتی - هاشم رضی
- از ایران زرتشتی تا اسلام - شائول شاکد
- درگردآوری مطالب این پژوهش از راهنمایی‌های جناب موبد رستم یزینی و نظرات شادروان موبد رستم شهزادی استفاده‌های فراوانی شده است.

سوتیترها

- ۱- نماز رسمی‌ترین راه ارتباط فرد با اهورا مزدا و یکی از راه‌های سپاسگذاری از بخشش‌های بی‌کران خداوندی است که در آیین زرتشتی عاشقانه همواره مورد توجه بوده و هر زرتشتی در اوج پاکی اندیشه بر آفریده‌های نیک خداوندی نیز درود می‌فرستد
- ۲- یک زرتشتی پس از بر آمدن خورشید در بامداد که از خواب بر می‌خیزد، پس از شستن دست و روی با سری پوشیده در مکانی که تا هفت قدم از هر سوی پاک می‌باشد رو به سوی روشنایی ایستاده و ضمن گذاشتن خوشبوهایی همچون چوب صندل، کندر و اگریتی بر آفریگون با نو کردن کشتی نماز خود را آغاز می‌کند
- ۳- سه دور بستن کشتی به دور کمر و بر روی سدره اشاره به سه بنیاد آیینی دین اشو زرتشت یعنی اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک دارد و پیوسته آنرا یادآوری می‌کند



پاکیزی در دین زرتشت

پژوهش، گردآوری و نگارش: فرید شولیزاده

برخاست. آرمان پیشوایان زرتشتی در وضع احکام بهداشتی را می‌توان کوششی در این راستا دانست.

مفهوم «پاکی» و «زلالی» در زبان اوستایی، به‌صورت واژه‌ی «یئوژدائو»^(۲) (yaozdaw) بیان شده است. این واژه‌ی مرکب برای نخستین‌بار در «اوستا»، در هات ۴۵ بند ۸ «گات‌ها» آمده و پس از آن در اوستای متأخر به‌عنوان مبنای تفسیری، مورد استناد گسترده قرار گرفته است. به‌شکلی که می‌توان گفت شاه‌کلید تفسیر مساله‌ی پاکیزی در اوستا، به ویژه بخش «وندیداد»، همین واژه است. در «هات ۴۸ بنده» می‌خوانیم: یئوژدائو مَشیای آلی پی زانتم و هیشتا پاکیزی از برای مردم از هنگام زایش بهترین است^(۳)

واژه‌ی «یئوژدائو» خود از مدخل اوستایی «یئوژدائیتی» و «یئوژداتر» (yaozdatar) به‌معنی «پاک‌ساز»، «زداینده» و «پاک‌کننده» است.^(۴)

«جهانگیر اُشیدری» پیرامون مدخل اوستایی «یئوژداتر» می‌نویسد: در اوستا پاکیزی بدن «یورژداتر» از کارهای نیک شمرده شده و آن را یکی از لوازم زندگی بشر و نشان تمدن و تربیت دانسته. این پاکیزی باید در همه‌ی امور باشد^(۵)

«ایرج جهانگیر تاراپوروالا»، پیرامون واژه‌ی «یئوژدائو» در ترجمان خویش از گات‌ها می‌نویسد: این واژه؛ واژه‌ای است مرکب که از دو جزء «یئوژ» (yaoz) به معنی پاک و «دائو» (daw) به معنی دادن و تسلیم شدن، تشکیل شده است. معنی این دو بخش روی هم پاکیزی، پاکی و پارسایی است. حتی به عبارتی با نگاه به زبان سانسکریت می‌توان معنی آن را جان نثاری در راه پاکی نیز دانست.

«کریستین بارتولومه» در واژه‌نامه اوستایی خویش، یکی از معانی واژه‌ی «یئوژدائو» را «کامل ساختن» (: در بُعد جسم و روح) گرفته است. از نگاه ساختمان زبانی، پاره‌ی نخست واژه‌ی «یئوژدائو» یعنی «یئوژ» یا «یئوش» با واژه‌ی سانسکریتی «yos» هم‌ریشه بوده و با واژه‌ی لاتین «jus» نیز از نظر مفهومی مترادف می‌باشد.

در «هات ۴۴ بند ۹» گات‌ها، پاره‌ی نخست یعنی «یئوژ» با پسوند «دان» ذکر شده و بصورت واژه‌ی «یئوژدان» بیان می‌شود. واژه‌ی «یئوژدان» را در این بند گات‌ها، «پورداوود» به‌معنی «درست کردن»، «رسا ساختن»، «پاک کردن»، «از آلودگی بدر آوردن» و «از آلائش گناه پرداخته کردن» گرفته است^(۶)؛ «فیروز آذرگشسب» آن را «به پاکی نثار کردن» و خود را وقف پاکی و پارسایی کردن می‌داند.^(۷)

یادکرد از مساله‌ی پاکی درون و برون مردمان در آموزه‌های زرتشت، و بایسته شمردن آن برای زندگی مردمان از گاه تولد تا هنگامه‌ی مرگ، گویای ارزش و جایگاه والایی است که وی برای پاکی و پاکیزی قائل

در جهانی که ما امروزه در آن زندگی می‌کنیم، بهداشت و سلامتی بعنوان یکی از بنیادی‌ترین ارکان هستی‌بشریت پذیرفته و در فرهنگ جوامع مختلف نهادینه شده است. مساله‌ی بهداشت و سلامتی انسان‌ها در چهارگوشه‌ی گیتی چنان مهم است که «سازمان ملل متحد» گسترش سلامتی و بهبود میانگین بهداشت و تغذیه فردی و جمعی جوامع بشری را در شمار اصلی‌ترین آرمان‌های خود می‌شمارد. چه، تداوم حیات نوع بشر در گرو این رکن مهم، یعنی سلامتی وجود اوست. شاید به سختی بتوان مردمان بافرهنگی را در جهان امروز پیدا کرد که منکر بایستگی مساله‌ی بهداشت و سلامتی در زندگانی بشر باشند. بهداشت، پیشگیری و درمان بیماری‌ها، مبارزه با عوامل بیماری‌زا همگی مواردی هستند که پیوستگی زندگی نوع بشر بر روی این کره‌ی خاکی با آنها پیوندی ناگسستنی خورده است.

نگارنده به یاد ندارد که هیچ‌گاه شنیده باشد در جهان امروز پزشکی را به واسطه‌ی توصیه‌های پیشگیرانه پیرامون پاکیزی و رعایت بهداشت فردی و جمعی، و دعوت عامه مردم به حفظ پاکیزی، سرزنش و شماتت کرده باشند. برعکس، فرهنگ پویای بشری در این عصر فن‌آوری می‌کوشد تا آگاهی‌های یکایک واحدهای انسانی پیرامون بهداشت و پاکیزی فردی و جمعی را فزونی بخشد. تا همین صد سال پیش، اندیشیدن به مفاهیمی چون بهداشت فردی و پاکیزه نگهداشتن محیط زیست و نیالودن آن، برای بخشی از مردمان گیتی سخنانی نامفهوم بود.

آنچه را هازمان بشری در زمینه بهداشت و سلامت به گونه‌ای منسجم در عصر حاضر پیشه‌ی خود ساخته، میراث مسیری پلکانی از چند هزار سال پیش تا امروز و کوشندگی در راه آزمودن و فراگرفتن و یافتن راهکارهایی برای ماناسازی سلامتی در حوزه‌های مختلف تمدنی بوده. پزشکی و درمان در ایران باستان نیز پاره‌ای از این تاریخ پرتکاپوی سلامت گسترده است. ایرانیان باستان به نیکی دریافته بودند که میان سلامتی انسان و پاکیزی محیط زیست پیوندی ناگسستنی وجود دارد. تا آنجا که در اوستا، پاکی تن و روان انسان با هم طلب می‌شود.

در فرهنگ زرتشتی^(۸)، خویشکاری هر بهدین است که از آلودن «چهار آخشیش» (عناصر اهورا آفریده‌ی آب، هوا، خاک، آتش) که بن‌پایه‌های جهان مادی و محیط زیست در باور ایرانیان باستان هستند، بپرهیزد. این سخنی است که در میان هازمان (: جامعه) بشری امروز بعنوان یک اصل فراگیر پذیرفته شده و برای پاکیزه نگهداشتن محیط‌زیست، کوشش‌های بسیاری صورت پذیرفته است.

در دین زرتشتی مرگ، بیماری و عوامل بیماری‌زا، ریمنی (کثیفی و ناپاکی) از جمله جلوه‌های انگره مینو و مظاهر نسبی بدی در عرصه‌ی زندگی بشر شمرده می‌شوند. عوامل ویران ساز و کاهنده‌ای که هستی و حیات نوع بشر در این سیاره‌ی خاکی را تهدید می‌کنند و باید با آنها مبارزه



بوده است. چنان‌که در ادامه خواهیم دید، دینورزان زرتشتی این پاره از سخنان زرتشت در گات‌ها (۵ هات ۴۸ بند ۵) را چونان بذری در گستره‌ی اوستا پراکنده‌اند.

چنان‌که برای نمونه این سطر از هات ۴۸ بنده گات‌ها (: یئوژدائو مَشیایِ آای پی زانتم و هیشتا) عیناً در بخشی از فرگرده بند ۲۱ وندیداد تکرار می‌شود:

«این بهتر. این زیباتر. چون. تو. به درستی. گفتی. او را. با این. گفتار. رامش داد. اهورامزدا. آشو. اشوزرتشت را. پاکی برای مردم پس از زایش، بهترین است. آن پاکی ای زرتشت که دین مزدیسنی [است] که مردمان هستی خود را با [آن] پاک می‌کنند: با اندیشه‌های نیک، با گفته‌های نیک و با کرده‌های نیک.»^(۸)

در این بند از «وندیداد»، سخن از تطابق درون و برون انسان با پاکی اش و تعمید وجود او با آموزه‌های مزدیسنی است. آموزه‌هایی که بنابر باور نویسندگان اوستا، درون را پاک و زلال و برون را تمیز و پاکیزه می‌گرداند. این سطر از هات ۴۸ بند ۵ گات‌ها، عیناً در فرگرد ۱۰ بند ۱۸ وندیداد نیز آمده است. مقصود نویسنده‌ی آن بند، و بند پس از آن یعنی «فرگرد ۱۰ بند ۱۹» است؛ تشویق توأم مردمان به پاکی درون (بند ۱۹) و پاکیزگی برون (بند ۱۸) است. وی نخست آموزه این سطر از گات‌ها در باب پاکی وجود انسان را پی‌نوشت خود بر «برشوم» (شیوه‌ای از شستشوی آئینی) قرار داده است. اما در پی نوشتارهای همین بند (بند ۱۸)، در بند بعدی (بند ۱۹) به روشنی سخن از پالودن نفس و ذات درونی خویش را پیش می‌کشد:

«دئنا»^(۹) را به درستی باید تطهیر کرد (پالود)، چه ایدون از آن <عمل پاک کردن> هست پاکی و تقدس، برای اینکه در جهان آستومند، دئنا‌ی خود را، به درستی، که دئنا‌ی خویش را باید پاک کرد با: اندیشه‌ی نیک و با گفته‌های نیک و با کرده‌های نیک.»^(۱۰)

برخی خاورشناسان مانند «جیمز دارمستتر» با مقدم قرار دادن اوستای متأخر، واژه‌ی «یئوژدائو» را تنها به مفهوم تطهیر و پالودن جسم گرفته‌اند. همراه شدن واژه‌ی «یئوژدائو» در کنار واژه «آرمئیتی»، اشاره به پاکی و آرامش تن و روان به‌طور توأم (آشویی تن و آشویی روان) دارد.^(۱۱) در جهان‌بینی زرتشتی، انسان پارسا باید در پی پاکی و آرامش ضمیر و ظاهر با هم باشند.

«فیروز آذرگشسب» در باب آموزه‌ی پاکی و پاکیزگی در این بند (۵/۴۸)، می‌نویسد: «در سطر سوم این بند راجع به مساله‌ی پاکیزگی و پرهیزگاری است، می‌فرماید بهترین بخشش خداوندی برای انسان از زمان تولد همین پارسایی است. هرگاه انسان مراعات بهداشت را که همان رعایت اصول پاکیزگی و پرهیزگاری می‌باشد، بنماید هیچ‌گاه گرفتار بیماری و درد و رنج نخواهد شد. منظور از پاکی، تنها پاک نگهداشتن تن و پوشاک نیست، بلکه باید از آلوده ساختن آب و هوا و خاک و آتش نیز پرهیز نمود، زیرا امروز ثابت شده است که بیشتر بیماری‌های بشر در اثر آلودگی هوا و آب بروز می‌نماید. پس هرگاه شخص از زمان کودکی به اصول پاکیزگی و رعایت بهداشت خو کند در بزرگی نیز از این اصول پیروی خواهد کرد و این خود بزرگترین بخشش خداوندی است. هرگاه اصول بهداشت به‌طور کامل رعایت شود و محیط زیست از هرگونه آلودگی پاک گردد بر طول عمر و سلامت بشر بطور قطع افزوده خواهد گشت.»^(۱۲)

این نگرش تفسیری «فیروز آذرگشسب» از این جهت می‌تواند قابل تأمل باشد که این سخنان از سوی خرد جمعی بشر بعنوان اصول و حقایق بنیادین پذیرفته شده است. زیرا تأمین سلامت یک جامعه، مرهون بهداشت آن هازمان است و این امر بسیار مهم، هم باید به صورت فردی و هم به صورت جمعی رعایت شود.

در بهداشت فردی، هرکس بایسته‌های بهداشتی و فرهنگ سلامتی را که فراگرفته، رعایت میکند. برای نمونه هرکس باید خود بهداشت اعضای بدن خویش، چون دست و صورت، دهان و دندان، چشم و... را رعایت کند تا سالم و تندرست بماند. در بُعد بهداشت جمعی، همه باید مقررات بهداشتی و دستورات پاکیزگی عمومی را رعایت کنند؛ مانند خودداری

از آلوده کردن آب و هوا و بطور کلی محیط زیست که در آموزه‌های بهداشتی اوستا، به‌صورت پرهیز از آلودن چهار آخشج نمود پیدا می‌کند؛ و نیز لزوم رعایت نکات بهداشتی در مواقع شیوع بیماری‌های واگیردار و... «جوانجی جمشیدجی‌مُدی» در این باره می‌نویسد: «قاطع‌ترین روش مبارزه با انتشار بیماری‌ها، تجهیز و نگهداری افراد سالم در برابر یورش بیماری‌هاست که به وسیله‌ی آگاه کردن مردم از قوانین بهداشتی و تشویق آنها به رعایت موازین بهداشتی چون دقت و کوشش در پاکی بدن، خوراک و پیرامون میسر می‌شود. در ایران باستان هنگامی که بیماری‌های پُرمُردگ چون طاعون، وبا و آبله جایی را فرا می‌گرفت، مردم به تبعیت از آموزه‌های بهداشتی آیین خویش، اغلب در انزوا (قرنطینه) می‌زیستند. جامعه‌ی سپید^(۱۳) می‌پوشیدند، دستکش سپید به‌دست می‌داشتند و با یکدیگر کم‌تَاس می‌گرفتند. حتی افراد یک خانواده، هرکدام در بستری جدا می‌خوابیدند و از ظرفی جداگانه خوراک می‌خوردند و می‌آشامیدند»^(۱۴)، گیاهان ضد عفونی کننده و صمغ‌های خوشبو و نافع بر آتش می‌نهادند. مغان تمام این مراقبت‌های بهداشتی را در قالب کتاب «وندیداد» گردآوری کرده‌اند. اگر خواهیم پیام کتاب «وندیداد» را در یک جمله‌ی کوتاه بیان کنیم، باید گفت: پاکیزگی فردی و جمعی، موهبتی اهورایی است.»^(۱۵)

ممکن است که ما انسان‌ها به‌صورت انفرادی برای حفظ تندرستی خود، موازین بهداشتی را رعایت کنیم، ولی اگر بایستگی به حفظ بهداشت عمومی نداشته باشیم و در این میان کسانی خودخواهانه محیط زندگی عموم را آلوده سازند، سلامت همه انسان‌ها به خطر خواهد افتاد. در این زمینه یعنی پاسداشت بهداشت همگانی، راهکارها و آموزه‌هایی در اوستا و نویسه‌های پهلوی وجود دارد که اگرچه در دایره آگاهی و باورهای روزگار تدوین و نگارش این آثار است، اما گویای کوشندگی زرتشتیان در درازای تاریخ پیرامون حفظ بهداشت فردی و جمعی است.

«هرودت» در کتاب نخست از مجموع تواریخ خویش (کلی‌یو) و «استرابو» در کتاب «جغرافیا» هر دو نقل می‌کنند که پارسیان هرگز در آب کثافت (زیمنی= مُردار، آب‌دهان، زباله، پیشاب و...) نمی‌ریزند و خود و یا چیزی را در آب روان نمی‌شویند. چنان‌که آب‌روان در نزد آنان حرمت بسیار داشته و از آلوده کردن آن به هر ترتیبی که شده امتناع می‌ورزیدند و در پاسداشت و پاکی آن می‌کوشیدند.

در باور زرتشتیان، آب از سرچشمه‌های زندگی شمرده می‌شد و آلوده کردن آن به پلیدی، ممنوع و از کارهای نابایسته بوده است. این سختگیری‌ها بی‌دلیل نبوده، زیرا آب آشامیدنی شیرین و پاکیزه، با حیات سالم انسان‌ها

بشویند. پیش از کشتی نو کردن و نیایش و هنگام ورود به مکان های پاک چون آتش ورهرام و نیایشگاه، بخش هایی از تن که در معرض هوا بوده است را با آب بشویند. فردوسی نیز به این آداب اشاره دارد:

گراغایه شبگیر برخاستی

ز بهر پرستش بیاراستی

سر و تن بشستی نهفته بیاغ

پرستنده با وی نبودی چراغ

در کنار آب، یکی از بزرگترین عواملی که ادامه زندگانی آدمی و سایر موجودات زنده در گروی وجود آن است، هواست. هوا مانند آب و خوراک، بلکه در تداوم حیات مقدم بر آنهاست. بقول سعدی: هر نفسی که فرو می رود ممد حیاتست و چون بر می آید مفرح ذات! حال اگر این عامل مهم و حیاتی به مواد مضر آلوده شود، انسان مجبور است در هربار تنفس، مقداری مواد مضر و مسموم کننده به درون ریه ها فرستاده و از این راه در معرض خطر اثرات نامطلوب و گاه کشنده آنها قرار گیرد. در این میان یکی از راه هایی که انسان با دست خود این عامل تداوم حیات را آلوده و به وجود خویش صدمه وارد می کند، استعمال دخانیات است.^(۱۹) آرمان شهر مزدیسنا و پاکیزگی Idealism یکی از ویژگی های مشترک بیشتر ادیان، کمال گرایی و کوشش برای رسیدن به یک کمال مطلوب و آرمان شهر است. آرمان شهر در زبان اوستایی به گونه واژه مرکب «ونگهئوش خشتَر» (گات ها ۱/۵، ۵۱/۶، ۴۸/۴۳ و یسنای ۳۵ بند) بیان شده است. (۲۰) جلوه ای از این آرمان شهر یا «ونگهئوش خشتَر»، چنان که در هات ۴۸ بند گات ها می آید، حیات سالم ذهنی و سلامت جسمی مردمان از بدو تولد تا هنگامه مرگ است که این در سایه حکومت دلسوز، دادگر و مردم مدار محقق می شود.

عباس شوشتری مهرین» در خوانش خویش از هات ۴۸ بند گات ها، واژه ی «یوژدانو» (پاکیزگی) را در قالب مفهوم کلی «آرمان شهر» که دروغایه این بند گات ها بدان پرداخته می شود، قرار می دهد. وی در توضیح خویش از این بند، حکومت آرمان شهر را که در این بند مطرح شده به سرچشمه ای تشبیه می کند که اگر نیک باشد، جامعه سالم، پویا و پیشرو خواهد بود. در برابر اگر آن حکومت بد و فاسد باشد، آن سرچشمه گل آلود گردد و همه ی جوی آب نیز مرگ آور و گل آلود خواهد شد، بر همین پایه زندگی باید به پاکی وقف شود تا گیتی آباد شود.

به سخنی دیگر سرزمین خوشبختی یا «آرمان شهر» (ونگهئوش خشتَر) زمانی برپا خواهد شد که آشویی تن و آشویی روان مردمان با هم محقق شود. این کوشش برای محقق ساختن پاکیزگی و آسایش تن و خرسندی و آرامش روان انسان و به تبع آن بهداشت پیکر و روان جامعه؛ یکی از اصلی ترین ارکان فکری گات ها (۵/۴۸) است. ایده ای که فعل پاکی را از پسندیده ترین پدیده های جاری در زندگی بشر معرفی می کند.

در اندیشه زرتشت، این کوشش پیوسته برای پاکی و سلامت، خود بخشی از خویشکاری انسان است. در هات ۳۰ بند گات ها پیرامون خویشکاری انسان میخوانیم: «ما خواستاریم از زمره کسانی باشیم که جهان را به سوی پیشرفت و آبادی و مردم را به سوی اشوئی ره نمایند». این تداوم تازه شدن و آبادانی جهان درگرو آبادی جان و تن مردمان و سلامتی و بهروزی آنها و محیط پیرامونشان است. بهداشت و پاکیزگی و سلامتی چون سبب تداوم و افزایش دامنه زندگانی بشر و دیگر مظاهر زنده و سودمند هستی می شود، در راستای اشا و خدمت به اهورامزدا است. چه آبادانی و خدمتی از این بهتر؟

ابوالکلام آزاد» در توصیف امر پاکیزگی نزد پارسیان هند و پاکستان می نویسد: در شبه قاره ی هند و پاکستان ضرب المثل «صفایی مین خدایی هی»؛ یعنی «خدایی در پاکیزگی است» رواج بسیاری دارد و این درباره ی پارسیان نیز رواست. وضو و حمام و پاکیزگی در آیین پارسیان حایز اهمیت بسیار است تا از یک سو، از اثرات منحوس و بد کثیفی و بیماری مأمون



پیوندی ناگسستنی دارد.^(۱۶) باید دانست که گستره ی بزرگی از منابع آبی کره ی زمین، به سبب شوری غیرقابل آشامیدن هستند. از همین رو بشر منابع آب شیرین قابل آشامیدن بسیار محدودی در اختیار داد. منابعی که نگهداری از آنها با حیات بشر بر روی این کره ی خاکی، پیوندی مستقیم دارد.

مردار یکی از بزرگترین عوامل آلوده کننده ی این منابع آب آشامیدنی شیرین است. در نویسه های زرتشتی بهره جستن از آبی که در آن مردار باشد (خواه در حال حرکت و یا سکون) مجاز شمرده نشده است. در بیشتر نسک های پهلوی چون «شایست ناشایست» سخن از کرفه کاری و ثواب بزرگی است که در پاک کردن آب روان و آب چاه (آب آشامیدنی شیرین) از لوث کثیفی مردار وجود دارد. پس از بیرون آوردن «نسا» (مردار) هم چنان که در «شایست ناشایست» و «روایات دستورداراب هرمزدار» آمده است، می بایست چند ساعتی را درنگ می کردند، سپس آب بر می داشتند. در فرگرد ۶ بندهای ۲۷ و ۲۸ و... وندیداد راهکارهایی ارائه می شود که چگونه پس از بیرون آوردن نسا از چاه آب یا چشمه یا آب روان، آب را پاک و برای مصارف عمومی از آن بهره گیرند.

در همین راستا، «جمشید کاووس جی کاتراک» می نویسد: گفته ی اخلاقی معروف «پاکیزگی، نزدیک ترین راه رسیدن به خداست» را ایرانیان باستان به بهترین وجهی عمل می کردند. نظافت و پاکیزگی برای هرکس، از ابتدای کودکی، جزو مهمترین وظیفه بود. به مساله ی «عقل سالم در بدن سالم است» اهمیت فوق العاده داده می شد. ایرانیان باستان در پاک نگهداشتن آب و باد و خاک و آتش، کوششی وافر داشتند و می کوشیدند که با پاک نگهداشتن محیط اطراف خویش، سبب پراکنده شدن میکروب و سرایت امراض به دیگران نشوند. در کتاب «وندیداد»، درباره دوری از امراض واگیردار و خویشتن را دور نگهداشتن از کثافات دستورات اکید آمده است. در روزگار کنونی با پیشرفت هایی که در بهداشت شده است، ارزشمندی این مندرجات درباره جلوگیری از امراض و آگاهی دادن درباره سرایت آن توسط میکروب به دیگران بیشتر مشخص می شود.^(۱۷)

نوشته های دینی زرتشتی، آب را اصلی ترین ابزار پاکیزگی و زدودن آلودگی ها می شمردند. چه، هر بهدین باید در پاکی تن خود بکوشد، از آلودگی ها بپرهیزد و هنگام آلوده شدن، خود را با آب پاک بشوید^(۱۸) در فرهنگ زرتشتی باید با آب پاک، شستشو کرد؛ آبی که رنگ و بو و مزه آن برگشته و به چیزی آلوده نباشد. شایسته است که هنگام برخاستن از خواب و پیش و پس از خوراک خوردن، دست و روی و دهان خود را

مانند و از سوی دیگر، سالم و تندرست و توانا و تنومند باشند و در برابر حوادث روزگار نامساعد با جرأت و حوصله باشند. منتهی طهارت و پاکی در سرزمین‌های ایران و هند چه از نظر فیزیکی و چه از نظر اخلاقی، عاملی مهم محسوب می‌شده و می‌شود.^(۳۱)

در اوستا یکی از برجسته‌ترین صفات و ویژگی‌های رهبران دین مزدیسنا و پیشوایان زرتشتی «یئوژداترگر» (yaojdathragar) است؛ و آن اشارت به کسی است که یئوژداترگری (yaozhe dasrgarie) یا «پلشت‌بری» کرده، رسا و پاک‌کننده‌ی دینداران از آلودگی و ریمنی درون و برون، و بدر آورنده‌ی مردمان از آلاینش تن و روان است.

در بخش‌های جوان تر اوستا، حتی گفتمان خدانشناسی و آشویی در پیوند با پاکی و پاکیزگی قرار داده می‌شود، چنان‌که در هُرمزدیشت بندهای ۷ و ۸۰ می‌خوانیم: «پنجمین نام من آفریننده‌ی همه‌ی نیکی‌ها و پاکی‌هاست.» این پاره از اوستا گویای آن است که اهورامزدا، آفریدگار نیکی‌ها و پاکی‌هاست، بر همین اساس یکی از راه پیوسته شدن با اشا یا اراده‌ی وی، کوشش در پاکی تن و روان و حفظ و گسترش پاکیزگی است.

ارزشمندی رهنمودهای بهداشتی اوستا به لحاظ تاریخی وقتی نمایان خواهد شد که آنها را در قیاس با دیگر فرهنگ‌های مذهبی هم دوره با عصر اوستا بسنجیم.^(۳۲) برای نمونه تا همین چند سده پیش از این، چرک و کثافت و ناپاکی در میان برخی جوامع مذهبی، ارزشی معنوی قلمداد می‌شد!! چنان‌که برای نمونه: «زمانی در اروپای قرون وسطی، راهبران و اهالی کلیسا به حمام رفتن افراد بدین عنوان که هر عملی که باعث زیباتر شدن بدن‌های ما شود، به همان‌گونه ما را به ارتکاب گناه نزدیک‌تر می‌کند، حمله می‌کردند. کم‌کم کثیف بودن مورد تشویق قرار می‌گرفت! و رابحه کثافت از همه جای متقدسین و روحانیون و دینداران به مشام می‌رسید. تا آنجا که پائولای قدیس را این عقیده به‌دست آمده بود که تمیزی بدن و لباس‌های پوشاننده‌ی آن، درست متضاد ناپاکیزگی و عدم صفای روح است.»^(۳۳) «دیگر کثافات بدن، ارزش معنوی و شپش‌ها، مرواریدهای خدا نامیده می‌شدند و بدین ترتیب پوشیده بودن لباس و بدن راهبان از این حشرات، علامت ضروری تعبد و حتی نشانه‌ی ایمان شناخته می‌شد.»^(۳۴)

با جوکی‌ها (مرتاض) هندو، راهبان جین و صوفیان تارک دنیا و دراویش خرقة پوش که با ظاهری کثیف و پریشان و سیمایی ژولیده، عمری را به کاهلی و گوشه نشینی می‌گذرانند و بیکارگی و کثیف بودن ظاهر خویش را نشانه‌ای از زهد و پارسایی و صفای باطن می‌شمردند! و...

آن‌چه تاکنون گفته شد، جملگی پیرامون ارجگذاری بهداشت و پاکیزگی در دین زرتشتی بود. بد نیست که قدری هم پیرامون مقوله‌ی متضاد پاکی و بهداشت، یعنی ناپاکی و آلودگی در دین زرتشتی سخن بگوییم. آلودگی و ناپاکی در «اوستا» به‌صورت ۲۵ (raetwa) واژه‌ی رَئَوَ rīmanih این واژه در زبان پهلوی به‌صورت ریمنی در آمده است

این «ریمنی» (ناپاکی) در اوستا خود به دو زیر مجموعه‌ی مستقیم و غیر مستقیم تقسیم می‌شود. برای نمونه در وندیداد، فرگرد ۱۰ بند ۱ سخن از دو گونه آلودگی و ریمنی (ناپاکی) به میان می‌آید، یکی «ریمنی مستقیم» و دیگری «ریمنی غیرمستقیم».

ریمنی مستقیم: در زبان اوستایی «هانم _ رَئَوَ» (hanm_raetwa) آلودگی را گویند که در اثر تماس مستقیم انسان با عوامل ناپاک و بیماری‌زا ایجاد می‌شود. مانند ریمن شدن به سبب تماس مستقیم (لمس کردن) جسد مردار (نسا).

ریمنی غیرمستقیم: در زبان اوستایی «پئی تی _ رَئَوَ» (paīti_raetwa)، آلوده شدن غیرمستقیم به عوامل ناپاکی و بیماری‌زا را گویند. چون بیمار شدن به سبب میکروب‌های موجود در هوا که از یک منبع آلودگی وارد هوا شده است، یا آب آلوده به عوامل بیماری‌زا منتشر شده از یک منبع ناپاک و کثیف.

آموزه‌های پاکیزگی در اوستا پیرامون مساله‌ی ناپاکی و ریمنی (خواه مستقیم و خواه غیرمستقیم) خود نیز به تناسب آگاهانه و یا ناخواسته بودن (عمدی و غیرعمدی) به دو بخش کلی تقسیم می‌شود. زمانی که

ناپاکی و ریمنی، تعمدی و آگاهانه صورت گیرد، احکام تطهیر و پاکیزه شدن، سختگیرانه‌تر خواهد بود نسبت به زمانی که فرد ناخواسته ریمن و ناپاک می‌شود.

برای نمونه خوردن آگاهانه‌ی «نسا» (مردار) (۲۶) و یا آلودن تعمدی آب‌روان، آتش و خوراک مردمان با مردار در این زمره است. (بنگرید به وندیداد، فرگرد ۷ بندهای ۲۳ تا ۲۷ و فرگرد ۳ بندهای ۳۸ و ۳۹) اما در مواردی که ریمنی به‌صورت تصادفی و ناخواسته رخ دهد، آموزه‌های پاکیزگی و پالودن ریمنی نیز متفاوت خواهد بود. (بنگرید به وندیداد، فرگرد ۵ بند ۳ و فرگرد ۶ بندهای ۱ و ۶)

در فرهنگ زرتشتی، «نسا» (مُردار) در زمره‌ی ریمن‌ترین و کثیف‌ترین چیزهای ممکن قلمداد می‌شود و باید به‌سرعت از فضای زندگی انسان‌ها و محیط‌زیست پیرامونشان دور شود، زیرا سبب اشاعه‌ی بیماری و گسترش آلودگی و ناپاکی می‌شود. دینورزانی که آموزه‌های پاکیزگی اوستا را گردآورده‌اند، کوشیده‌اند تا تجربه‌ی خود و گذشتگان از بیماری‌زایی و خطرناک بودن لاشه‌ی مردار برای سلامتی مردمان را، به جامعه منتقل کنند. ایشان در دایره آگاهی روزگار خویش کوشیده‌اند تا اصول بهداشتی و پیشگیری، و نیز دلیل گسترش بیماری‌های عفونی از منشاء مُردار را شناسایی کنند.

در دین زرتشتی هیچگاه توصیه نمی‌شد که از پوشاک، وسایل، و بستر درگذشته استفاده شود. چنان‌که در وندیداد، فرگرد ۷ بندهای ۱۰، ۱۱ و ۱۳ توصیه می‌شود که جامه‌ی تن مرده را ترجیها» پاره پاره کرده و به دور بریزند (فرگرد ۷ بند ۱۳ می‌گوید دفن کنند)، زیرا رطوبت تن مرده بدان رسیده و این لباس و بستر معمولاً به چیزهایی چون خون، رطوبت، مدفوع، ادرار، استفراغ یا منی درگذشته آلوده شده است.

در برخی وچره‌های گردآوری شده در کتاب «روایات دستورداراب‌هرمزدیار» گفته می‌شود که اگر اصرار به استفاده از لباس و بستر مرده داشته باشند، باید به دقت آن پارچه‌ها و لباس‌ها را بشویند و با «گمیز» (قوی‌ترین ماده‌ی ضدعفونی که در آن روزگار در اختیار داشته‌اند) خوب ضدعفونی کنند و در برابر نور مستقیم آفتاب بگسترانند تا خوب آفتاب بخورد، سپس مجازند تا از آن استفاده کنند.^(۳۷)

«سهراب خدابخشی در کتاب «پزشکی در ایران باستان» روش‌های «یئوژداترگری» (پاک کردن، پلشت‌بری) هوا، آب و زمین را با تکیه بر نوشته‌های «اوستا» بدین شرح بیان می‌کند:

(gomme amoniagal) «یئوژداترگری و پلشت‌بری هوا: بدین منظور مواد زیر را به کار می‌بردند، «اشترک»

که چون بر روی آتش ریزند، بخارهای آمونیاکی در هوا منتشر می‌سازد.

(rutace:) «سداب» از نوع گیاهان «روتاسه»

به‌صورت درخت یا بوته‌ای است که گل آن بسیار شبیه «قرنفلیان» و برگ آن باریک و دارای بوی مخصوصی است که خره‌فستران (حشرات موذی) از آن گریزانند.

«اسپند» یا «پیگانوم» (peganume)

که در زبان پهلوی «راسن» نامیده می‌شود که وقتی دانه‌ی آن را بر آتش نهند بوی مخصوصی می‌دهد و خره‌فستران از آن گریزانند

زرتشتیان در هنگام شیوع بیماری‌های سخت و واگیردار به‌منظور ضدعفونی هوای محیط، بیرون از دروازه‌های شهر، در هر نیمه‌شب مقدار زیادی صمغ و کندر و گیاهان ضدعفونی کننده را دود می‌کردند، تا به این طریق از شدت شیوع بیماری از طریق هوا بکاهند.

یئوژداترگری و پلشت‌بری آب: نویسندگان اوستا، آفتاب را بزرگ‌ترین عامل پاک‌کننده‌ی آب جاری و راکد می‌دانستند و با صفت مؤکد «یئوژداتره» از آن یاد می‌کنند. چنان‌که در خورشید یشت، بند ۱ می‌خوانیم: «زمانی که خورشید بتابد، آب روان پاک گردد، آب چشمه پاک گردد، آب چاه پاک گردد، آب راکد پاک گردد، آب دریا پاک گردد، همه‌ی آفرینش‌های نیک که به سپنتامینو بستگی دارند پاک گردند. اگر چنان‌چه خورشید نمی‌تابید، زیان رسانندگان (عوامل بیماری‌زا و مرگ آفرین) همه‌ی موجودات را نابود می‌ساختند.»

یئوژداثرگری و پلشت‌بری زمین: آفتاب، زمین را از پلشتی و نسا(لاشه‌ی مردار) پاک می‌سازد ولی بازه زمانی طولانی، چنان‌که نویسندگان وندیداد در فرگرد ۷ بنده ۴ چنین نگاشته اند: «ای پاک دادار گیتی جسمانی تا درازای چه زمان که نسا روی زمین افتاده است و روشنی بر آن تابیده و آفتاب خورده است آن زمین پاک می‌شود؟ پس اهورامزدا گفت: ای زرتشت اسپنتمان به درازای یک سال که نسا بر زمین افتاده و روشنی بر آن تابیده و آفتاب خورده آن زمین پاک می‌شود.»

این فرآیند که وندیداد می‌گوید در زبان پهلوی «خورشید نگرشی» نامیده می‌شود.^(۲۸) روش دیگر استفاده از پلشت‌برهای شیمیایی چون «سرکه غلیظ» (acid accitque concentre) و «کربنات دوکلسیم» (carbonate de calcium) بوده که به واسطه خاصیت گندزدایی، پلیدی‌ها و کثیفی‌ها را نابود می‌کردند.^(۲۹)

در فرهنگ زرتشتی به پاکی ظروف آشپزخانه هم اهمیت بسیاری می‌دادند و بر این باور بودند که بسیاری از بیماری‌ها در نتیجه آلوده شدن و پاک نبودن این ظروف پدیدار می‌شود. هر ظرفی هم به صورتی خاص پاک و شسته می‌شده است؛ چنان‌که ظروف ساخته شده از پولاد را چهار بار، ظروف ساخته شده از سنگ را شش بار و ظروف ساخته شده از مفرغ را سه بار می‌شستند. اما ظروف ساخته شده از گل (سفال) و چوب را در صورت ریمن شدن قابل شست‌وشو نمی‌دانستند و به دور می‌انداختند.

بهداشت و آموزه‌های پاکیزگی برآمده از اوستا، در گذر تاریخ چنان با تار و پود فرهنگ زرتشتیان گره خورده بود که تفکیک آنها از هم تقریباً غیرممکن بود. چنان‌که در نزد آنان، پاکی و پاکیزگی خود آشویی، و آشویی خود پاکی و پاکیزگی شمرده میشد.

در اوستای پیمان زناشوئی بستان (اندرز گواه‌گیران) آمده است: «داد و آیین اردیبهشت امشاسپند، راستی و پاکی است. درون و برون خود را پیوسته پاک نگهدارید. از کژی و ناپاکی پرهیز ختاربید. آشویی ستایید و به داد آشا راه پدید، چه که راه در جهان یکی است و آن آشویی است. به منش، نیک منید. به گوشنا، نیک گوئید و به کنشن، نیک ورزید. با همدیگر، یگدل و یگ‌زبان بید. از دروغ و سوگند جادویی، گریزان بید. آتش که اندر گیتی، مهر و آشویی را نماینده است، گرمی دارید و به نساء و پلشتی میلایید.»
باشد که پاکیزگی و آشویی افزون شود.

اته جمیات یته آفرینامه

پی‌نوشت:

۱: برپایه آموزه‌های اوستا، پاکی و نیرومندی خرد و روان، بستگی به پاکی و تندرستی تن دارد. در اوستای «سروش‌باژ» چنین آمده: «پاکی تن و آشویی روان» این بدان سبب است که با تن بیمار و ناتوان، کسی نمی‌تواند نماز و ستایش اهورامزدا را که شیوهی درستی و نیرومندی روان اوست، به خوبی انجام دهد.

۲: احسان بهرامی، فرهنگ واژه‌های اوستا ج ۳، ص ۱۱۵۲.

۳: ترجمه واژه به واژه برخی اوستاشناسان از این سطر:

فیروز آذرگشسب: «پاکیزگی (یئوژدائو) از برای مردم از هنگام زایش بهترین است»

علی‌اکبر جعفری: «پاکیزگی (یئوژدائو) در کار جهان برای تامین زندگی بهترین عملی است که انسان پس از زادن می‌کند»

تهمورس ستنا: «پاکی و راستی از گاه تولد تا مرگ برای آدمی بهترین نعمت است»

ابراهیم پورداوود: «از برای مردم در زندگی آینده، پاکی (یئوژدائو) بهتر»

«هانس رایشلت»: «پاکیزگی از هنگام زادن، مردمان را بهترین [کار در زندگانی] است»

هانس رایشلت در بررسی خویش از واژه اوستایی «یئوژدائو»، آن را «پالودن»، «آلایش زدائی» و «پاک کردن» می‌شمارد.

به رویه‌های ۶۳۴ و ۶۳۵ «رهیافتی به گاهان زرتشت و متن‌های نواوستایی» پژوهش و گردآوری «هانس رایشلت» سری بزیند.

۴: احسان بهرامی، فرهنگ واژه‌های اوستا ج ۳، ص ۱۱۵۲.
۵: جهانگیر اشیدری، ص ۸۲ راهنمای آشنایی با دین و آموزش‌های اشوزرتشت

۶: ابراهیم پورداوود، یادداشت‌های گات‌ها ص ۳۴۳

۷: فیروز آذرگشسب، ج ۲ گات‌ها ص ۱۶۸

۸: هاشم رضی، دوره دو جلدی وندیداد، ج ۱ ص ۳۱۴

۹: «دئنا» در گات‌ها، درونی‌ترین معنی انسان، سکوی دید و معرفت شهودی یا به سخنی دیگر نفس‌درون یا وجدان است. «فیروز آذرگشسب» نیز «دئنا» را در مغز مفهوم، درونی‌ترین مفهوم انسان و نفس‌درون می‌داند. چنان‌که در هات «۴۴ بند» آن را «نفس» ترجمه می‌کند و در واژه‌شناسی همان بند آن را نفس‌درون (باطن انسان) می‌شمارد. (بنگرید به ج ۲ گات‌ها ص ۱۶۷). دیدگاه «آندریاس» نیز بر همین نظری استوار است. «بارتولومه» نیز واژه «دئنا» را در فرهنگ اوستایی خویش به دو معنی گرفته است، یکی مفهوم عام دین و دیگری شخصیت یا نفس درون انسان.

۱۰: هاشم رضی، وندیداد جلد ۲ ص ۲۷۹

۱۱: ابراهیم پورداوود، یادداشت‌های گات‌ها، ص ۳۱۰

۱۲: فیروز آذرگشسب، گات‌ها ج ۲، ص ۵۰۳ و ۵۰۲

۱۳: رنگ «سپید» جلوه‌ای از وهومن‌امشاسپند و نماد روشنائی، پاکی و نیک‌منشی در دین زرتشتی است. این رنگ مورد پسندترین رنگ برای پوشش در نزد زرتشتیان بوده است. «مهرداد مهرین» ارزشمندی رنگ «سپید» در فرهنگ زرتشتی را در این پنج نکته چکیده ساخته است:

- رنگ سپید اثرات سلامتی‌بخش روی ذهن و تن می‌گذارد.

- رنگ سپید به پرتوهای خورشید اجازه می‌دهد رنگ‌های مختلفی که از این اشعه به اطراف پخش می‌شود، به نسبت مساوی پخش گردد. این امر اثرات خوبی روی بدن انسان می‌گذارد.

- رنگ سپید پاکی تن و ذهن را حفظ می‌کند.

- رنگ سپید ناپاکی‌های بدن را از بین می‌برد و اثرات پاک محیط را به خود جذب می‌نماید.

- رنگ سپید به یک زرتشتی هشدار می‌دهد که علاوه بر حفظ پاکی تن و محیط‌زیست، باید به فکر حسن اخلاق هم باشد و نگذارد کوچک‌ترین لکه‌ای روی آن افتد.

«ماهانمای فروهر، شماره ۳۲۸ (آذر و دی ۱۳۷۰ خ)، ص ۱۷»

۱۴: این سخن برگرفته از آموزه‌های «وندیداد» است که در آن توصیه می‌شود مردمان در ظرف‌های جداگانه خوراک بخورند و در لیوان‌های جداگانه آب بنوشند و با پای برهنه راه نروند و با پای برهنه به دست‌شوئی نروند و بیماران و بانوان در هنگام دشتان در بستری جداگانه بخوابند. گستره‌ی ظروف گوناگون خوراک‌خوری در ابعاد گوناگون از روزگار مختلف تاریخی در کنار چنگال‌ها و قاشق‌های برجای مانده از روزگار هخامنشی، اشکانی و ساسانی موجود در گنجینه‌ی موزه‌ی ملی ایران، گواهی است بر سخن بالا و نفوذ این آموزه‌ها در تار و پود زندگی مردم آن روزگار ایران.

15: The Re- Jivanji Jamshedji, (shams ul ulama.dr.dastur.sir), modi, ligious Ceremonies and Customs of the Parsees. [Bombay, 1922], p.43

۱۶: پیرامون مفهوم آب سالم و پاکیزه، و بهره‌جستن از آن در نظر پارسیان میتوان بعنوان نمونه به دستورات «کوروش هخامنشی» درباره حمل و نگهداری آب اشاره کرد. کورش در لشکرکشی‌های خود دستور می‌داد تا آب‌های صاف شده و جوشیده (به ویژه آب رودخانه‌ی کرخه) را در ظرف‌ها و مشربه‌های مخصوصی که روی ارابه و شتر حمل میشد به میادین جنگ بفرستند؛ وی می‌کوشید تا از این راه مانع اشاعه بیماری‌های مربوط به آب آلوده در میان سپاهیان شود.

17: Jamsheedji Kavasji, «literary talks», [Bombay, 1968], p.79

۱۸: وجود حمام در شماری از بناهای برجای مانده از ایران باستان مؤید

این سخن است که ایرانیان با حمام و ساختن گرمابه آشنا بوده اند. در متن پهلوی کارنامه اردشیر بابکان؛ به شستشوی تن و رفتن به گرمابه و خلعت پوشیدن نیز اشاره شده است و فردوسی آن را چنین به نظم درآورده است:

به بابک چنین گفت زان پس جوان

که من پور ساسانم ای پهلوان

نبیره جهاندار شاه اردشیر

که بهمنش خواندی همی یادگیر

بیاورد پس جامه پهلوی

یکی باره با آلت خسروی

بدو گفت بابک به گرمابه شو

همی باش تا خلعت آرند نو

۱۹: کشیدن سیگار، یکی از مرگاورترین و مضرترین مسایل روزگار ماست که شوربختانه در جهان مترقی و پیشرفته امروزی، بهترین منبع درآمد و سرمایه گذاری برای زر اندوزان به شمار می آید و هر روز با تبلیغات فراوان بر تولید آن افزوده میشود. این در حالی است که سیگار مهمترین نقش را در به وجود آمدن بیماریهای تنفسی و قلبی عروقی ایفا میکند. از جمله زیانهای سیگار میتوان به سرطان ریه اشاره کرد که شایعترین بیماری در میان افراد سیگاری است. بنابراین ترک سیگار بهترین و مؤثرترین اقدام برای حفظ سلامت و پیشگیری از بیماریهاست. از این رو باید با رواج برنامه های آموزشی و بهداشتی، جامعه را از مضرات و آسیبهای سیگار آگاه ساخت و از رواج روز افزون آن جلوگیری به عمل آورد. در فرهنگ زرتشتی کشیدن سیگار؛ آلودن آخشیچها به یکدیگر و کرداری ناشایست است.

۲۰: برای توضیح جامعتر پیرامون آرمان شهر در مزدیسنا بنگرید به «زرتشت پیامبر ایران باستان» به خامه ی «هاشم رضی»، ص ۷۴ و ۷۵

۲۱: نامه ی فرهنگستان، شماره ۴۷، ص ۱۳

۲۲: نویسندگان و گردآورندگان آموزه های پاکیزگی و ندیداد، در روزگار خودشان از آن به عنوان پیشروترین، بهترین، بزرگترین و زیباترین شریعت دینی نام می بردند؛ چنان که در فرگرده بندهای ۲۲ تا ۲۴ آن را بزرگترین اقیانوس و سایر شرایع را دریاهایی در برابر آن معرفی می کنند. چه، آب بزرگتر، آبهای کوچکتر را بپوشاند و نیز آن را به درخت بزرگتری تشبیه کرده اند که سایه ی آن، درختان کوچکتر را بپوشاند.

۲۳: هاوولک - ایس، مطالعاتی در روانشناسی جنسی، جلد چهارم ص ۳۱

۲۴: هارولد اسپنسر، زناشویی و اخلاقیات، ص ۴۸ و ۴۹

۲۵: دکتر احسان بهرامی، فرهنگ واژه های اوستا ج ۳، ص ۱۱۹۵

۲۶: فرگرد هفتم و ندیداد بندهای ۲۳ و ۲۴ پیرامون نفی و مبارزه با خوردن مردار است. برخی شواهد تاریخی گویای آن است که در بخشهایی از فرارودان نساخواری رواج داشته است، چنان که «هرودت» در کتاب اول تواریخ خویش (کلیو) فصل ۲۱۶ از قوم «ماساگت» که در شمال شرقی فرارودان می زیستند و مبادرت به مردارخواری و نوعی آدم خواری می کرده اند، نام می برد. بر مبنای برخی گمانه ها، کوروش هخامنشی در پیکار با همین قبایل کشته شده است.

۲۷: «روایات دستور داراب هرمزدیار»، ج ۱ ص ۱۳۰ و ۱۳۱ [در فرگرد پنجم و ندیداد نیز احکام مبسوطی پیرامون شستشو و تطهیر کردن مکانی که فردی در آن مرده است، بیان می شود]

۲۸: در فرگرد ششم و ندیداد، تأکید می شود زمینی را که می خواهند در آن زراعت کنند باید از لوث کثیفی و مردار و عوامل بیماری زا پاک کنند.

۲۹: سهراب خدابخشی، پزشکی در ایران باستان ص ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۰ و ۱۰۱

یاری نامه:

– گاتها سروده های زرتشت، ترجمه و تفسیر عباس شوشتری مهرین،

انتشارات فروهر ۱۳۷۹ خ
– گاتها کهن ترین بخش اوستا، دو گزارش از ابراهیم پورداوود،

انتشارات اساطیر ۱۳۷۸ خ

– ستوت یسن، علی اکبر جعفری، انتشارات فروهر ۱۳۵۹ خ

– گاتها سروده های زرتشت، دوره ی ۲ جلدی، ترجمه و تفسیر

فیروز آذرگسب، انتشارات فروهر ۱۳۸۳ خ

– آموزشهای زرتشت پیامبر ایران درباره ی روش اندیشیدن و

کامیاب شدن در زندگی (ترجمه گاتها)، تهمورس ستنا، ۱۹۷۵ کراچی

– یادداشت های گاتها، ابراهیم پورداوود، انتشارات اساطیر ۱۳۸۱ خ

– اوستا. کهن ترین سرودها و متن های ایرانی، گزارش و پژوهش

جلیل دوستخواه، انتشارات مروارید ۱۳۷۴ خ

– زند و ندیداد، ترجمه و پژوهش جیمز دارمستر

– و ندیداد (دوره ی ۲ جلدی)، ترجمه و تحقیق هاشم رضی، انتشارات

بهجت ۱۳۸۵ خ

– و ندیداد، گزارش محمد علی حسینی داعی الاسلام، چاپ موسسه ی

دانش ۱۳۶۱ خ

– رهیافتی به گاهان زرتشت و متن های نوآوستایی، هانس رایشلت،

ترجمه به فارسی جلیل دوستخواه، انتشارات ققنوس ۱۳۸۶ خ

– روایات دستور داراب هرمزدیار (دفتر اول و دوم)، به کوشش مانکجی

رستمجی اونوالا، بمبئی ۱۹۲۲ م

– شایست ناشایست، ترجمه توضیح و آوانوسی، کتابون مزدپور،

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ۱۳۶۹ خ

– فرهنگ واژه های اوستا دستور کانگا (دوره ی چهار جلدی)، به کوشش

احسان بهرامی، نشر بلخ ۱۳۶۹ خ

– فرهنگ سانسکریت - فارسی، محمدرضا جلالی نائینی، پژوهشگاه

علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

– فرهنگ کوچک زبان پهلوی، دیوید نیل مکنزی، انتشارات پژوهشگاه

علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ۱۳۸۸ خ

– فرهنگ زبان پهلوی، بهرام فره وشی، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۸۶ خ

– فرهنگ فارسی به پهلوی، بهرام فره وشی، انتشارات دانشگاه تهران

۱۳۸۸ خ

– دانشنامه ی مزدیسنا، جهانگیر اوشیدری، نشر مرکز ۱۳۷۱ خ

– دانشنامه ی ایران باستان (واکاوی ۱۳۶۰ مدخل اوستایی) دوره ی ۵ جلدی،

پژوهش هاشم رضی، انتشارات سخن ۱۳۸۱ خ

– فرهنگ نام های اوستا (دوره ی ۳ جلدی)، پژوهش هاشم رضی،

انتشارات فروهر

– دوره ی تاریخ هرودت، ترجمه هادی هدایتی، انتشارات دانشگاه تهران

۱۳۸۳ خ

– جغرافیای استرابو، ترجمه همایون صنعتی زاده، بنیاد موقوفات دکتر

محمد افشار ۱۳۸۲ خ

– زرتشت پیامبر ایران باستان، هاشم رضی، انتشارات بهجت ۱۳۸۲ خ

– پزشکی در ایران باستان، سهراب خدابخشی، انتشارات فروهر ۱۳۷۶ خ

– جزوه ی اندرز گواه گیران زرتشتیان

– آرشو نثریات «هوخت»، «فروهر» و «پیکانجمن موبدان»

_ TARAPOREWALLA, Irajji Sohrabji, The divine songs of zararhustra

_ KANGA, Kavasji. Edalji, an English - avesta dictionary, Bombay 1909

_ MODI, Jivanji Jamshedji »The Religious Ceremonies and Customs of the Parsees«, Bombay 1922

_ KATRAK, Jamsheedji Kavasji, »literary talks«, Bombay 1968

_ DHALLA, Maneckji Nusserwanji, »mankind whither bound?«, Karachi 1950

دلنوشته هایی از دو نوبه‌دین

به نام اهورامزدا به نام ایران به نام آزادی



دوباره آن را زنده کرده و اندیشه و گفتار و کردار نیک را سرلوحه این آیین قرار داده است. یکی از دلایل من برای پذیرفتن این فلسفه و آیین شاید هم عرق ملی من باشد که این آیین از سرزمین من طلوع کرده و زرتشت آن را با خود وقتی از کوه‌های اوران بعد از سال‌ها بازمی‌گردد به مردم سرزمینش هدیه می‌دهد و انسان‌ها آن را با جان و دل می‌پذیرند زیرا این آیین برخاسته از ذات پاک انسان است. البته سال‌ها بعد در زمان حکومت ساسانیان کم‌کم همه چیز کم رنگ می‌شود.

دولت ساسانی با احیا و تقویت دین زرتشتی به آن بنیه رسمی - دولتی داد و روحانیان زرتشتی یکی از نهادهای اساسی شاهنشاهی ساسانی شدند. روحانیان زرتشتی به عنوان نگهبان دین زرتشتی همبستگی به سازمان‌های سیاسی و مقتدر کشور را داشتند. با وجود نفوذ موبدان زرتشتی در امور حکومتی و درون جامعه دور از ذهن نیست که این طبقه در همه امور در روزگار ساسانیان اختیارات وسیعی داشتند. مغان پیشوایان این دین بودند. اندیشه مغان بر دین زرتشتی سایه افکند. اندیشه دینی زرتشتی تبدیل به اندیشه مغان شد. در این دوره حرکت و جنبش اجتماعی رخ داد که نشانگر این است که مردم به دنبال شرایط بهتری بودند. به دنبال همین مناسبات عادلانه جامعه ایران شبیه اندیشه برابری طلبانه پس از ورود اسلام به ایران شد. بعد از این دوره رکودی بر پیکره سیاست این سلسله حاکم شد آن گونه که دیگر دین زرتشتی در موقعیتی نبود تا در مقابل هجوم همه جانبه مسلمانان پایداری کند. پس نتیجه این که هرگاه روحانیان دینی وارد بشوند این فلسفه انسانی از بین می‌رود و به تدریج به حکومتی مستبد و طبقاتی خواهد شد. در دوران ساسانیان مردمان به چهار طبقه اجتماعی تقسیم می‌شدند که مردم طبقه پایین این هرم قادر به بالا بردن طبقه خود نبودند

من شروین در سال ۱۳۶۰ خورشیدی برابر با ۱۹۸۱ میلادی در تهران به دنیا آمدم.

مادرم اصالتاً آذربایجانی و پدرم اهل خوزستان تولد من هم زمان بود با جنگ ایران و عراق که طولانی‌ترین جنگ قرن بود. مادرم دبیر ادبیات و پدرم تکنسین. بعد از تولد ما به خوزستان رفتیم ولی به سبب جنگ ما نتوانستیم زندگی همراه با آرامش داشته باشیم و همچنین در مدت ۹ سال که در خوزستان در شهر اهواز بودیم پدرم به دلیل فعالیت‌های سیاسی دستگیر و زندانی شد و من در آن زمان ۲ سال داشتم. من و مادرم روزهای سختی را گذراندیم تا این که پدرم بعد از تحمل ۵ سال زندان آزاد شد و بعد از دو سال پدرم شغلی در نیروگاه قزوین گرفت و ما به شهر مهاجرت کردیم. شرایط ما همچنان مشکل بود تا اینکه پدرم تصمیم به مهاجرت به خارج از ایران گرفت. پدرم به آلمان رفت و من به همراه مادرم و خواهرم به آلمان و سپس به کانادا رفتیم. در ضمن من در ۱۶ سالگی ایران را ترک کردم و اکنون که مشغول نوشتن این داستان کوتاه هستم ۲۵ سال هست که وطنم را محبور به ترک شده‌ام و ۴۱ سال از عمرم گذشته.

در قسمت دوم این داستان باید بگویم پدر و مادر من اصلاً مذهبی نبودند و صرفاً در مدارک شناسایی مسلمان بودند از اینرو من هیچ تعصبی در برابر مذهب نداشتم و به دین پدرانم هیچ تمایلی در من نبود و اگر تصمیم گرفتم به دین زرتشت روی بیاورم نه به خاطر بی دینی نبود بلکه من در مورد زرتشت و فلسفه زرتشتی مطالعه کردم و به این نتیجه رسیدم.

به نظر من زرتشت قبل از این که یک پیامبر باشد یک فیلسوف بود. این فلسفه برآمده از فرهنگ مردم بوده و در واقع بازگشت انسان به طبیعت پاک اهورایی است که از آن جدا شده و زرتشت

و برای همیشه خود و نوادگان و پیشینیان آنها در همان طبقه باقی می‌ماندند.

روحانیان (آشران) جنگینان یا ارتیشتران - مستخدمین ادارات - دبیران - توده مردم - روستاییان - صنعتگران و شهریان . افزون بر این ها یکی از دلایل ماندگاری هویت ایرانی پس از تسلط اعراب مسلمان بر ایران و بازمانده های همین طبقات اجتماعی نیرومند بودند چنان که تا حدود یک قرن پس از فروپاشی فرمانروایی ساسانی هنوز کار و حرفه ای و تخصصی دبیری مربوط به امو مالی و اداری با خط فارسی پهلوی و توسط ایرانیانی از همان خاندان طبقه دبیران انجام می شد. همچنین طبقه دهقانان یکی از گروه های نیرومند بودند که در نگهداشت هویت ایرانی بسیار موثر بودند.

پس با این نتیجه رسیدیم که اختلاف طبقاتی باعث بروز جنبش های اجتماعی در آلمان شد.

مزدک پسر بامداد اصیل زاده ای ایرانی بود که در شهر استخر پارس و به گفته ای در نیشابور یا (مذاریه) چشم به جهان گشود. مزدک پیشگام یک مکتب اعتقادی فکری بود که با نام خودش درست دینی - در تاریخ ثبت شد. مزدک آیین خود را درست دینی نامید و آنرا در برابر مزدیسنا تعریف شده عهد ساسانی قرار داد و همین عنوان یعنی اینکه کیش زرتشتی رایج در آن دوره از اساس نادرست و وارونه اجرا می شده است و آنگونه که ابوریحان بیرونی گفته تا به عنوان موبد موبدان (قاضی القضاة) برخاست و بر تفسیرهای ناروای دین توسط موبدان و نظام حکومتی وقت ، ظلم و ستم و بی عدالتی های اجتماعی، قحطی ، گرسنگی و تعدی اشراف به حقوق توده های فرودست ، مالیات های سنگین ، چند همسری و حرمسرای آکنده از زنان غیر عقدی ، مالکیت خصوصی زمین و منابع ثروت و ابزار تولید و بسیاری از نابسامانیهای دیگر اعتراض کرد. پژوهندگان معاصر غالباً تعالیم مزدک را نوعی ویژه از «سوسیالیسم» می دانند. البته یک تفاوت بزرگ اینکه کارل مارکس و سوسیالیسم وجود خود را انکار می کنند در حالیکه در فلسفه مزدکیان تقسیم برابر ثروت یکسان در میان مردم و بهره مندی یکسان مردم از نعمت های خداوند بود. البته اگر شاهنامه فردوسی، یکی از اسناد محکم در روایات ایران کهن باشد دست کم در برخی موارد از جمله پیدایش و تعالیم مزدک عاری از تعصب نیست . فردوسی از ماجرای مزدک شرحی بدست داد که در منابع مورخان پیش از او دیده نمیشود و بعد ها خواجه نظام الملک طوسی نیز در باره مزدک همین گونه قضاوت می کند. او را «بد دین» می خواند و آیین او را «ابامه گری» یا ترویج بی بند و باری و هرج و مرج جنسی می نامد.

روحانیون زمانی که دیگر نمی توانند به مردم دروغ بگویند و منافع شان به خطر می افتد جنبش های اجتماعی را شورش بی خدایان جلوه می دهند.

بعد از اسلام ، معروفترین چهره ای که در تاریخ با نام و الهام از نهضت و تعلیم مزدک علیه دستگاه خلافت عربی قیام کرد بابک خرم دین بود. «بابک» مدعی بود که روح جاویدان در او رسوخ کرده و ابتدا از پیروان جاویدان بن سهل بود. در سال ۲۱۰ در دوران خلافت المعتصم در شهریز در آذربایجان و آران قیام کرد و طولی نکشید که پیروان فراوان گرد او آمده و به نهضت رهایی بخش پیوستند . وقتی علی مزدک رهبر خرم دینان اصفهان به آذربایجان رفت و به او پیوست سپاهیان بابک جنگ های توام با شجاعت و دلاوری فراوان با خلیفه انجام دادند لیکن سر انجام شکست خوردند. حود بابک پس از سه سال مقاومت دستگیر و در بغداد توسط خلیفه بطرز فجیعی کشته شد . معتصم که در برابر بابک مستاصل شده بود افشین را به جنگ او فرستاد و او نیز پس از سه سال جنگ و گریز کاری از پیش

نبرد و سرانجام با خدعه و نیرینگ «دژبر» مقرر بابک را متصرف شد. علی رقم اینکه معتصم طی نامه ای بابک را بخشیده بود لیکن پس از آنکه بابک را به سامره فرستادند قتل فجیع او را دستور داد. مبارزه خرم دینان در همین جا پایان نیافت و آنها تا سال ۳۰۰ هجری با مسلمانان عرب درگیری داشتند. دوستان قصدم از نوشتن مبارزات ایرانیان علیه استبداد و نابرابری در طول تاریخ چه قبل از اسلام و چه بعد از اسلام این است که مردم ایران چه مسلمان باشند چه زرتشتی و چه مسیحی در کنار هم سالها با صلح و آرامش در سرزمین نشان زندگی کردند. مبارزه کردند و برای آزادی عقاید جنگیدند و شاید هم هنوز هم تا این ساعت و دقیقه ادامه دارد.

زرتشت رهبر و اصلاح گر دینی، فیلسوف و شاعر ایرانی بود. او به پیروانش آموخت که هستی میدان نبرد نیروهای خیر و شر است و انسان آزاد است جایگاه خود را در این مبارزه انتخاب کند.

زرتشت پیامبر، مردی بزرگ و یگانه ای بی مانند در تاریخ ادیان گیتی و راستگویی والاتباع و بی نظیری از دیدگاه فردریش نیچه فیلسوف شهیر آلمان است . از دیدگاه نیچه زرتشت پرومیتوسی جدید است . در تاریکی و سقوط ذهن بشریت رفته و به قهقرا ارتجاع مدرنیته او اندیشه ای در گفتار زرتشت می بیند. اندیشه ای که نه تنها نظاره گر به سوی خیالات آسمانی نیست بلکه با اصالت خاک و زندگی آدم ها در غالب آن مبعود بشر را می بیند. نیچه منقلب شده از راست گفتار خورشید خاور زمین به نگارش زرین ترین و ژرف ترین شاهکارش دست می زند و نام آن کتاب را «چنین گفت زرتشت» می گذارید. آیا تا کنون از خود پرسیده اید که میان این همه پیامبر، فیلسوف، شاعر، نویسنده و تمدن های شرق و غرب چرا نیچه فیلسوف بزرگ آلمانی تعلق خاطر به زرتشت و فرهنگ باستانی ایران داشته ، شاید ساده ترین راه جوابگویی به این پرسش آن باشد که از قلم خود نیچه آن را بازگو کنیم . من باید به یک ایرانی ، به زرتشت، ادای احترام کنم. ایرانیان نخستین کسانی بودند که به تاریخ در تمامیت آن اندیشیدند. او در رابطه با فرهنگ و تاریخ یونان و روم آثار قابل وجهی دارد ولی فرهنگ و تاریخ باستانی ایران را آنقدر با تفکرات خود نزدیک می بیند که نام یکی از کتب مهم فلسفی خود را « چنین گفت زرتشت» گذاشت. او همیشه افسوس می خورد چرا به جای رومیان ، ایرانیان به یونان چیره نشدند.

نیچه به فضیلت های اخلاقی که در اندیشه های زرتشت موجود است ، از جمله صفات راست گویی، و درست کرداری که در جمله « اندیشه نیک، گفتار نیک ، کردار نیک» نمود کاملی دارد، اعتقاد ویژه ای داشت. اجرای آن را موجب تعالی جامعه و ارزشمندی انسان و هستی می دانست. بررسی این انتخاب نیچه از این جهت مهم است که به ما نشان می دهد ماقبل از اسلام و حتی در ایران باستان دارای فلسفه و اندیشه هایی بوده ایم. نکته مهم این است که فیلسوف آلمانی در زمان معاصر از میان این همه ادیان و آثار فکری بشری دیدگاه های راستی و ضد دروغ زرتشت را ارزشمند تر برای «الگو برداری» برای بیان عقاید خود می داند.

از این رو ، در نهایت ، ایدون باد پیشرفت خود در ایران زمین . ایدون باد پیشبرد انوار نیاکان .

ایدون باد

آناهیتا - ه

درد به فروهر پاک اشوزرتشت و همه‌ی زرتشتیانی که در طول هزاره‌ها پا تحمل رنج و مرارت بسیار از این دین بهی پاسداری کردند، تا امروز من افتخار آن را پیدا کنم که به دین نیاکانم بازگردم. من در ایران زاده شدم. پدر و مادرم هر دو از فرهنگیان زمان محمدرضا شاه پهلوی بودند. من دارای دو برادر هستم. پدر و مادرم همیشه مشوق ما در کتاب خوانی بودند. دوران تحصیلات ابتدایی را در دبستان ملی جهان تربیت به پایان رساندم. یکی از خاطرات دوران کودکی که همیشه به خاطر دارم این است که از پدرم می‌خواستم مرا به موزه شهر ببرد. امروز هم به هر شهری که پا بگذارم به طور حتم از موزه آن شهر دیدن می‌کنم. دوران راهنمایی مصادف با شورش سال ۳۷۱۶ شد. در دوران راهنمایی و دبیرستان درس تاریخ یکی از درس‌های مورد علاقه من بود پس از پایان دبیرستان وارد دانشگاه شده و از رشته میکرب شناسی فارغ التحصیل شدم. در این میان با خواندن کتاب‌های تاریخی با ستاره تابناک فرهنگ ایران زمین اشور زرتشت و دین اوستایی آشنا شدم. آن چنان مهری در جان و روانم ریشه دواند که به

دین مزدایی درآمدن بزرگترین آرزوی زندگی‌م شد. و شگفتا شبی اشور زرتشت را به خواب دیدم. به یاد می‌آورم برادرم همیشه قبل از نوروز به چاپخانه راستی می‌رفت و خانه را مزین به یک گاه شمار زرتشتی می‌کرد. و من با چه شور و نشاطی گاه شمار را ورق می‌زدم و از دیدن جشن‌ها و گهنبارها بیش از پیش شیفته این دین اهوراهی می‌شدم در این میان باید یادی از استاد فرزانه دکتر فریدون جنیدی کنم که هر چند زمان کوتاهی در خدمت ایشان بودم اما بسیار از ایشان آموختم. یکی از برادرانم به خارج از ایران آمد. و من هم تصمیم گرفتم ایران را ترک کنم. با کمک و تلاش خستگی ناپذیر برادرم توانستم از ایران خارج شوم. سالهاست که من در خارج از ایران زندگی می‌کنم و در جستجوی راهی بودم تا به بزرگترین آرزوی زندگی‌م جامه عمل بپوشانم. با موبد انجمن زرتشتیان تماس گرفتم. او کدبان شهرام را معرفی کردند که ایشان با شکیبایی مثال زدنی از گاتها و خرده اوستا و آیین سدره پوشی و بسیار مباحث ارزنده دیگر به من آموختند. و به کوشش ایشان از درون زرتشتی شدم. و پس از آن در تاریخ ۱۵ آبان ماه سال ۳۷۶۰ زرتشتی سدره پوش شدم. و تو گویی دوباره زاده شدم. شادمانی بی‌پایانی همه وجودم را فرا گرفته است. اندیشه نیک

گفتار نیک و کردار نیک پایه‌های این دین اهورایی است. به کارگیری آن نه تنها امروز بلکه تا دنیا باقی است می‌تواند انسان را رستگار کند. همه مردمی باید آیین تو همه رادی و راستی دین تو فردوسی. امروز همه آنچه که در فرهنگ غربیان مورد ستایش همگان قرار می‌گیرد هزاران سال پیش در آموزه‌های گرانقدر اشور زرتشت هویدا است.



مهاجرت فصل سوم

سوسن کیانی یزدی



در ادامه مطلب در باب مهاجرت به بحث در مورد فواید مهاجرت می‌پردازیم. منافع مهاجرت از جنبه‌های مختلف نظیر مالی - تحصیلی - امنیت - رفاه و آرامش قابل بررسی می‌باشد. همه این موارد بر همه ما واضح و روشن است و نیازی به توضیح ندارد. ما به کشور بهتر و پیشرفته‌تری مهاجرت می‌کنیم تا به علم و مهارت خود بیفزاییم. شغل بهتری پیدا کنیم - و امنیت و رفاه بیشتری برای خانواده و خودمان فراهم کنیم. اما نکته مهم که بعضی از مهاجران از آن غافل هستند برنامه ریزی قبل از مهاجرت برای به دست آوردن منافع مهاجرت می‌باشد. و این بدین معنی است که ما باید بر همه جوانب مهاجرت چه خوب و چه بد و سختی‌هایی که در پیش رو داریم واقف باشیم. بدانیم که چه مقدار بودجه برای مهاجرت در نظر گرفته‌ایم و با چه مقدار پس انداز و ذخیره پول تن به مهاجرت داده‌ایم. و لب کلام اینکه بی‌گدار به آب زنیم و برای مهاجرت تصمیم قاطع بگیریم. سخت است که مهاجرت تمام موفقی را داشته باشیم ولی می‌توان با برنامه ریزی و تدبیر جلوی ضرر را تا حد امکان بگیریم و بر منافع مهاجرت بیفزاییم. به عنوان مثال اگر هدف ما از مهاجرت ادامه تحصیلات عالی باشد باید به همه شرایط و هزینه‌ها علم کافی داشته باشیم و بهترین مقصد و دانشگاه را مد نظر بگیریم و مهم‌تر اینکه به

زبان کشور مهاجرت یافته تسلط کافی داشته باشیم. بعضی اشخاص به پدیده مهاجرت به چشم مسابقه می‌نگرند که در آن برد و باخت هست و از وطن کوچ کردن را به مثال لیوان نصفه آبی می‌بینند که پر و خالی دارد. چنانچه پای درد دلشان بنشینید می‌گویند ما در مهاجرت همه زندگیمان را باختیم! غافل از اینکه مهاجرت در آغاز برای ما همچون راه یافتن به دریایی است که به همراه امواج آن باید به اقیانوس رسید و دائماً به همراه موج و در نوسان بود تا بتوانیم زنده بمانیم. مهاجرت نبردی است برای زندگی بهتر نه ترس و دلهره و نگرانی از همه چیز و برد و باخت زندگی. و یادمان باشد اگر در این راه بر دلتنگی خود هم غلبه بیابیم پس از تلاطم اقیانوس به ساحل امن می‌رسیم. و در انتها مهاجرت بدست آوردن فرصت‌هاست که در راه رسیدن به این فرصت‌ها البته باید تلاش کرد مثل فرصت رسیدن به شغل بهتر - یادگیری بیشتر و یا فرصت دستیابی به امکانات پزشکی و بهداشتی بهتر. مهاجران چه آنان که راضی هستند و چه آنها که گله‌مند و ناراضی بدانند که زندگی هرگز ایده آل نیست و زندگی در هر جای دنیا سختی‌های خاص خود را خواهد داشت که ممکن است همچنان با مهاجرت باقی بماند.

سخنی از حافظ

بخش پنجم

در حلقه گل و بلبل خوش خواند دوش بلبل

بیت الصبح هبوا یا ایها السکاری

مُل: می، شراب. **حلقه گل و مُل:** مجلس می خواری آراسته به گل. خوش: خوبی، به زیبایی، استادانه. **هات الصبح هبوا یا ایها السکاری:** ساقی! باده صبحگاهی را بیار، ای مستان! از خواب برخیزید. معنای بیت: حال مجلس الهی زمان عبادت عشق ورزی که تا بامداد ادامه یافته بلبل به آوای خوش می خواند و مستان خدا را بیدار می کند.

ای صاحب کرامت سکرانه سلامت

روزی تفقدی کن درویش بینوا را

کرامت: بزرگواری، بخشندگی، دِهش. **صاحب کرام:** سخاوتمند، بخشنده. **سَلَامَت:** امنیت، عافیت، آسایش. **تَفَقُّدِ کردن:** جویای حال (کسی) شدن، دلجویی کردن. درویش: فقیر، تهیدست. معنای بیت: ای بزرگوار که صاحب دانش الهی و توان الهی داری روزی اگر شد از محتاجان در راه معنوی دستگیری کن.

آسایش دو کیتی تفسیر این دو حرف است

با دوستان مروت با دشمنان مدارا

دو کیتی: دنیا و آخریت. **حرف:** کلمه، سخن کوتاه. **مُرُوت:** جواهری، انسائیت، مردانگی.

در کوی نیکنامی ما را گذر نداند

گر تو نمی پسندی تغیر کن قضا را

نیک نامی: مشهور شدن به خوبی و نیکوکاری، خوش نامی. **تغیر کن:** تغییر ده، عوض کن. **قضا:** سرنوشت، تقدیر. معنای بیت: سرنوشت به ما اجازه نداد که به محله انسانهای نیک نام و سعادتمند راه پیدا کنیم، ما را از روز آزل بدنام آفریدند، اگر تو این وضع را نمی پسندی، سرنوشت را عوض کن.

دل می رود ز دستم صاحب دلان خدا را

دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا

دل می رود ز دستم: اختیار دل دارد از دستم خارج می شود، آرام و قرارم دارد از دست می رود. **صاحب دلان:** انسانهای دل آگاه و روشن بین. واژه صاحب دلان از آنجا که در برابر «دل از دست رفته» آمده، به معنای «کسانی که صاحب دل خود هستند و اختیار دل خود را دارند» هم اشاره دارد. **دردا:** دریغ، آه، چه دردناک است. معنای بیت: حافظ از روشن ضمیران خدا رسیدگان طلب مدد می کند زیرا دل تمنای آرزوی جز وصال خدا می کند.

کشتی نشکستیم ای باد شرطه بر خیز

باشد که باز بینیم دیدار آشنا را

کشتی نشکستگان: کسانی که سوار کشتی شده اند، مسافران کشتی کسانی که کشتی آنها متوقف است و حرکت نمی کند. در این روایت تقابل میان نشست (کشتی) و برخاستن (باد) چشمگیر است. روایت «کشتی شکستگانیم» نیز روایت معتبری است و احساس خطر را به خوبی منعکس می کند. باد شرطه: باد موافق **برخیز:** در اینجا یعنی بوز. **باشد که:** امید است که. **دیدار:** چهره. معنای بیت: حافظ خود را در مقابل مشکلات و مصایب می بیند که و خواستار لطف و مرحمت خداوند است تا بتواند بزودی به دیدار معشوق ربانی نایل گردد.

ده روزه مهر کرد و نوافسانه است و افخون

نیک بی جای یاران فرصت شمار یارا

مهر: محبت، دوستی. **گردون:** فلک، کنایه از روزگار، دنیا. **افسانه:** در اینجا، داستان و حرفهای تمام نشدنی و بی سر و ته و بی نتیجه. **افسون:** فریب، نیرنگ. **به جای:** در حق. **فرصت شمار:** غنیمت بدان. معنای بیت: دنیا به کسی وفا نمی کند، مهر و محبت چند روزه دنیا

آن تلخ‌وش که صوفی ام انجاش خوند

اشی لنا و احلی من قبله العذاری

ترکان پارسی کو بخشندگان عمرند

ساقی بده بشارت پیران پارسا را

تلخ‌وش: تلخ‌گونه، تلخ‌مزه، کنایه از می. **أُمُ الْخَبَائِثُ:** مادرِ پلیدی‌ها، سرچشمه ناپاکی‌ها پلیدکاری‌ها. این تعبیر در حدیث نبوی آمده است: «الْخمر ام الخبائث فمن شربها لم تقبل صلاته اربعین یوماً...» (شراب سرچشمه ناپاکی‌هاست و هر که آن را بنوشد، نمازش تا چهل روز پذیرفته نخواهد شد...) این تعبیر را عطار در داستان شیخ صنعان به کار برده است (بس کسا گز خمر ترک دین کند / بی‌شکی أُمُ الْخَبَائِثُ این کند)، بنابراین به احتمال قوی مُراد از «صوفی» در این بیت شیخ عطار است. **آشهی لنا و احلی من قبله العذاری:** در نظر ما از بوسه دوشیزگان خواستنی‌تر و شیرین‌تر است.

ترکان پارسی‌گو: ترک‌هایی که به زبان فارسی سخن می‌گویند. چنین ترک‌هایی بی‌تردید در روزگارِ حافظ در شیراز بودند، خود شاه شجاع از طرفِ نَسَب به پادشاهان قراختایی ترک می‌رساند و به همین دلیل است که حافظ او را شاه ترکان و ترک شیرازی خوانده است. این بیت نشان می‌دهد که لهجه ترک‌هایی که به فارسی سخن می‌گفتند به گوش حافظ خوشایند می‌آمد. لهجه ترک‌ان عربی‌گو برای شاعران عرب نیز گوش‌نواز بود. **پارسا:** در اینجا یعنی اهلِ پارس، پارسی. **معنای بیت:** ترکان زیباروی پارسی‌گو چنان شیرین‌زبانند که مصاحبت با آنها عمرِ دوباره می‌بخشد، ساقی به پیرانِ پارسی مزه‌ده زی‌را می‌توانند در مصاحبت این دلبران ترکِ پارسی‌گو، جوانی از دست رفته را بازیابند.

هنگام تنگدستی در عیش‌کوش و مستی

کین کیمیای هستی قارون کند کد را را

حافظ به خود نوشید این خرقه می‌آلود

ای شیخ پاکدامن معذور دار ما را

عیش: خوشی، خوشگذرانی. **کیمیا:** ماده‌یی که فلزِ بی‌ارزش را به طلا تبدیل می‌کند، نیز کنایه از چیزی بسیار کمیاب و ارزشمند. **کیمیای هستی:** در اینجا همان «مستی» مصراع اول، و به طریقِ اولی «می» است. **قارون:** در روایات و تفاسیر آمده است که قارون کیمیاگری می‌دانست و ثروتِ خود را از این راه به دست آورد. برخی او را نخستین کیمیاگر دانسته‌اند و برخی نیز گفته‌اند کیمیاگری را به طورِ غیرِ مستقیم از موسی آموخته بود. **معنای بیت:** هنگام تنگدستی به جای غصه خوردن به خوش‌گذرانی و عیش و نوش و مستی رو کن (برای خوش‌گذرانی در تنگدستی لابد باید زنده‌ی حافظ وار داشت)، زیرا این کیمیای هستی، یعنی می، از چنان اعجازی برخوردار است که گدای بینوا را مانند قارون بی‌نیاز می‌کند.

به خود: به اختیارِ خود، به خواستِ خود. **خرقه:** لباس رسمی صوفی، جامه آستین‌دار و از جلو بسته که غالباً از پاره‌های مختلف و گاه رنگارنگ دوخته می‌شد. **خرقه می‌آلود:** خرقه مظهر زهد و پارسایی است اما خرقه حافظ آلوده به می است و مظهرِ گناه. **شیخ:** در اصطلاح صوفیه کسی است که در مراحلِ طریقت به مرحله کمال رسیده باشد و بتواند از خامان‌ره نرفته که قدم در این وادی پُر خطر گذاشته‌اند دستگیری کند و کند و آنها را از لغزش و گمراهی در امان دارد و به سرمنزل مقصود هدایت کند. **معنای بیت:** حافظ این خرقه آلوده به می را به اختیارِ خود بر تن نکرده است، به عبارت دیگر، من اراده خود باده‌نوش و تر دامن نشده‌ام، حکمِ آزلی این بود، پس ای شیخ پاکدامن - که پاکدامنی تو نیز به خواست و اختیار تو نبوده است و تو در این میان کاره‌یی نبوده‌ی، پس حق نداری به پاکدامنی خود بنازی و آن را به رخ ما بکشی - معذورم بدار و سرزنشم نکن.

سرکش متوک چون شمع از غیرت بسوزد

دلبر که دلف او موم است سنگ خارا

چون: مانند، مثل. **غیرت:** قهر، خشم. **از غیرت بسوزد:** تو را از روی غیرت می‌سوزاند. **دلبر:** در اینجا کنایه از معشوقِ آزلی یا خدای متعال. **موم:** ماده نرم و جامد و غالباً زرد رنگی که از منابع مختلف گیاهی یا حیوانی و معدنی به دست می‌آید. شمع را از موم درست می‌کنند. موم مظهر نرمی و تسلیم است. **سنگ خارا:** نوعی سنگ، مظهر سختی و سرسختی. **معنای بیت:** در برابر معشوقِ آزلی سرکشی مکن، شرط عاشقی را به جای آور و تسلیم باش، وگرنه بر تو خشم خواهد گرفت و در آن صورت حتی اگر مانند سنگِ خارا سختی باشی در دستِ او همچون موم نرم خواهی بود و مانند شمع خواهی سوخت.

تفسیر و معنی: شاهین خُرسندی

نودادها

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا - اورنج کانتی



گهنبار چهره همس پت میدیم گاه با همکاری گروه گهنبار از ساعت ۱۱ بامداد روز یکشنبه ۱۹ مارچ در مرکز برگزار گردید .

در این روز بازارچه نوروزی هم در مرکز برگزار شد که در آن کالاهای نوروزی مانند شیرینی های خانگی - سبزه نوروزی و دیگر اجناس مربوطه در این بازارچه بفروش رسید. آیین جاسبز باد روز اول سال نو برای خانواده هایی که در سال گذشته درگذشته ای داشتند از ساعت ۶ تا ۹ شب روز سه شنبه ۲۱ مارچ در تالارمروراید گیو این مرکز برگزار گردید. در این آیین خانواده های زمردی - بهمنش - رتشتاری - بهی کیش - مانکچیان و دارابی فارسی شرکت داشتند.

جشن نوروز و زادروز اشوزرتشت با همکاری گروه جشنها از ساعت ۶ پسین روز شنبه ۲۵ مارچ همراه با برنامه های فرهنگی و هنری در مرکز برگزار گردید.

در برنامه هم کوشی ها (مسابقه های) گروهی از ساعت ۱۰ بامداد روز یکشنبه ۹ اپریل بازهای گروهی مانند تخته نرد - بینگو و حکم برگزار گردید.

روز یکشنبه ۱۶ اپریل از ساعت ۱۱ بامداد سخنرانی آقای کاوه ارباب درباره مروری بر معماری و مجسمه سازی دوران هخامنشیان تا ساسانیان همراه با نگرشی بر یافته های ساختمانی این دوران در باره زرتشتی نشین بودن مردم سرزمین ایران ، بازسازی کامپیوتری برخی از معماری های دوران ساسانی و بازتاب آن در مرکز برگزار شد.

روز شنبه ۲۲ اپریل از ساعت ۲ پسین سخنرانی بانو دینا مک اینتایر بزبان انگلیسی بروش زوم برگزار گردید - متن سخنرانی :

A question of Power

یکشنبه ۲۳ اپریل ساعت ۱۱ بامداد سخنرانی آقای پابلو وزکوئز بزبان انگلیسی در مرکز برگزار گردید متن سخنرانی

The Wisdom of Mazdayasn

گهنبار چهره میدیو زرمگاه با همکاری گروه گهنبار از ساعت ۱۱ بامداد روز یکشنبه ۳۰ اپریل در مرکز برگزار گردید.

مهمانی گروه جوانان مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برای جوانان ۱۸ تا ۳۵ سال همراه با مسابقات و بازیهای گوناگون از ساعت ۴ پسین روزشنبه ۱۳ می در مرکز برگزار شد.

گروه هنر مرکز زرتشتیان کالیفرنیا کلاسهای آموزش موسیقی تار - پیانو - دف و تنبک را به گونه بودنی در مرکز برگزار مینماید. برای آگاهی بیشتر در مورد کلاسها و نامنویسی به لینک: www.czc.org/oc-classes بنگرید.

دهشمندان:

بانو گلرخ و آقای هوشنگ سیروسی ۳۰۰ دلار.
بانو هما و آقای کامبیز یگانگی ۱۵۰۰ دلار.
بانو مهرناز و آقای سیامک سلامتی ۱۰۰ دلار
برای ناهار روز یکشنبه .
بانو مهرنازجم زاده ۱۰۱ دلار.
بانو فرزانه و آقای مهران مهرفر ۲۲۰ دلار.
آقای شاهجهان کسروی ۱۵۰ دلار.
اندیشه - آویانا و اشوان زین آبادی ۵۴۰ دلار.
بانو دکترنوشین و آقای هوشنگ فرهمند ۴۷۰ دلار.

آقای اردشیر باغخانیان ۱۵۰ دلاربرای سیستم

اوستاخوانی :

بانو پوراندخت سلامتی مهرفر برای اوستاخوانی سرسال روانشاد اسفندیار مهربان مهرفر ۱۰۱ دلار.
بانو مهین نسیم برای اوستاخوانی سرسال روانشاد پریزاد رستم نسیمی ۱۰۰ دلار.
بانو آرمیتا مزدایی برای اوستاخوانی سرسال روانشاد بیژن آذرباد مزدایی ۱۱۰ دلار.
خانواده فرهنگی برای اوستاخوانی سرسال روانشاد اردشیر رستم فرهنگی ۱۵۰ دلار.
آقای رستم قریی کرمانی برای اوستاخوانی سال روانشادان سرور رستم شهیری و بهرام خداداد قریی کرمانی ۲۰۲ دلار.

بانو ژاله یلزاده برای اوستاخوانی سرسال روانشاد دینیار(سیروس) زعیم جمشیدی زاده ۱۱۰ دلار.

بانو گیتی اردیبهشتی برای اوستاخوانی سرسال روانشاد مهندس ارسطوخداداد کسروی ۱۱۰ دلار.
آقای بیژن شایسته برای اوستاخوانی سرسال روانشاد لهراسب اسفندیار شایسته ۵۰ دلار.
بانو پردخت کامیار برای اوستاخوانی سرسال روانشاد هومن فریدون کامیار ۲۰۰ دلار.
بانو ژاله یلزاده برای اوستاخوانی سرسال روانشاد کیخسرو رستم یلزاده ۱۱۰ دلار.



گزارش درمهر ساندیگو

ساختمان ارباب رستم گیو



یکی از خبرهای بسیار خوبی که همگان را در ساندیگو در این روزها خشنود نمود، دهش یکی از خیراندیشان جامعه پارسی این شهر میباشد. آقای Behram Baxter با پیشنهاد:

Matching Donation تمایل خود را برای دهش تا سقف ۱۵۰۰۰ دلار اعلام نموده است. این بدین معنا است که برای هر ۱۰۰۰ دلار دهش شما همکیشان عزیز بهرام مبلغ ۱۰۰۰ دلار برای بازسازی ساختمان و ساختن نیايشگاه دهش مینماید. با توجه باین پیشنهاد سخاوتمندانه با جمع آوری ۱۵۰۰۰۰ دلار دهش از شما خیراندیشان گرامی، بهرام به همان اندازه دهش خواهد نمود و بدینوسیله مبلغ کل ۳۰۰۰۰۰ دلار در اختیار گروه مدیران و زنهارداران قرار خواهد گرفت تا تمامی تعمیرات و بازسازی این مرکز را تکمیل نمایند.

تاکنون با دهش همکیشان گرامی بشرح زیر مبلغ ۶۰۷۲۴ دلار جمع آوری گردیده است و بهرام ۵۰۰۰۰ دلار دهش خود را پرداخت نموده است.

گروه بازسازی ساختمان درمهر ساندیگو بازسازی پارکینگ و دیواره بیرونی ساختمان را به پایان رسانده و همچنین Fence نرده آهنی اطراف ساختمان با توجه به این دهش سخاوتمندانه به زیبایی به پایان رسید.

به امید اینکه شما همکیشان بزرگوار در سراسر کشور جهت افزایش این مبلغ به ۱۵۰۰۰۰ دلار (با دهش حدود ۸۹۰۰۰ دلار) کمک نموده تا از این پیشنهاد منحصر به فرد بهرام بطور کامل استفاده شود.

برنامه آینده گروه ساختمان درمهر ساندیگو،

آقای کیخسرو ماندگاریان بنامگانه روانشاد اردشیر ماندگاریان ۱۰۰۰ دلار.

بانو سیمیا مهرآذر و آقای هومن کلانتری ۱۰۰۰ دلار.

رانیکا و آرنیکا نمیرانیان ۱۰۰۰ دلار.

خیراندیش ۱۰۰۰ دلار.

بانو شهناز غیبی و آقای رستم جاویدان ۵۰۰ دلار. دهشمنان زیر دهش خود را برای بازپرداخت وام ساختمان پرداخت نمودند.

بنامگانه روانشاد هما مهری کلانتری (۹۹۹) ۱۱۹۹۹ دلار.

نیک اندیش ۱۰۰۰ دلار.

ایجاد نیايشگاه، تعمیرات سن، خرید سیستم خنک کننده و غیره میباشد که به محض جمع آوری مبلغ مورد نیاز این فعالیت ها آغاز خواهد شد.

دهشمندانی که تا کنون در برنامه Matching Donation از سوی Behram Baxter شرکت نموده اند:

بانو مرجان و آقای مهندس بهنام آبادیان ۲۰۰۰۰ دلار.

بانو رامک رهنمون و آقای فرهاد کرمانی ۱۰۰۰۰ دلار.

Hootoxi and Ardaeviraf

Minochehrhomjee ۵۰۰۱ دلار.

آقای دکتر شاهرخ ترنجی ۳۱۰۱ دلار.

بانو آرمیتا و آقای انوش داویرولا ۲۰۰۱ دلار.

آقای منوچهر موبدشاهی ۲۰۰۰ دلار.

نیک اندیش ۲۰۰۰ دلار.

بانو دکتر مهرناز ایرانی و آقای دکتر رامین امانی ۲۰۲۰ دلار.

بانوان هما - ویدا و مهربانو زرتشی برای سر سال مادرشان روانشاد پردیخت ماونداد زرتشتی ۱۵۰۰ دلار.

آقای Robert Kress (همسایه مرکز زرتشتیان) ۱۴۰۰ دلار.

دوشیزه آزاده هرمزدیاری ۱۱۰۰ دلار.

دوشیزه یکتا هرمزدیاری ۱۱۰۰ دلار.

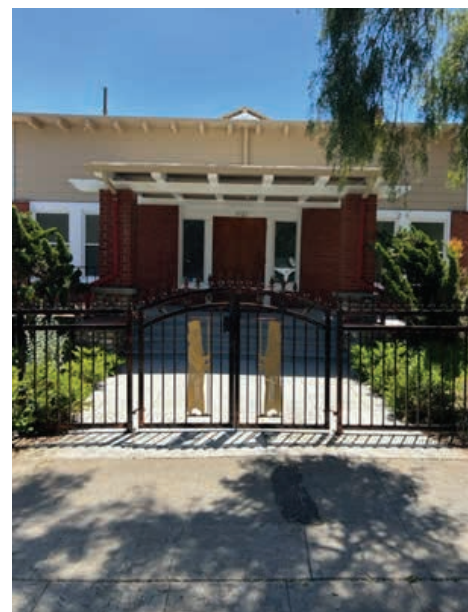
آقای سهراب سهرابی بنامگانه روانشاد فیروزه جهانگیری رشیدی ۱۰۰۰ دلار.

بانو مهین ظهرا بایان بنامگانه روانشاد خسرو نمیرانیان ۱۰۰۰ دلار.

بانو پوران نمیریان و آقای رستم اخترخاوری ۱۰۰۰ دلار.

بانو ریتا و آقای داریوش باستانی ۱۰۰۰ دلار.

آقای شهروز اش ۱۰۰۰ دلار.





خبرهای

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا - سندیکو

۰ در روز شنبه ۲۹ اپریل ۲۰۲۳ مراسم گهنبار چهره میدیازمگاه در ساختمان ارباب رستم گیو در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برگزار گردید. این گهنبار با دهش بانوان هما، ویدا و مهربانو زرتشتی بنامگانه مادرشان روانشاد پریدخت مونداد زرتشتی برگزار گردید.

۰ در روز یکشنبه ۷ می ۲۰۲۳، جشن پایان دوره آموزش کودکان و نوجوانان در پارک و فضای باز برگزار گردید. تعداد زیادی از دانش آموزان و خانواده های آنها در این جشن شرکت کردند.

۰ در روز شنبه ۶ می ۲۰۲۳ یک سمینار آموزشی در ساختمان ارباب رستم گیو برای دانش آموزان کالج گروسمانت بنا به درخواست استادان این کالج برگزار گردید. آقای شهروز اش از هموندان گروه زنهارداران با شرکت کنندگان در باره فلسفه اشوزرتشت دانش و بینش خود را به اشتراک گذاشت.

۰ گروه آموزش در ساندیکو در حال همه پرسی از ساکنین این شهر می باشد تا دوره های مختلف آموزشی را در سال آینده بر مبنای درخواست هموندان برنامه ریزی نماید.

۰ گروه هنر در حال ثبت نام برای دوره های رقص و آموزش دف می باشد.

دهشمندان

۱۶۶ دلار Mrs. Nancy and Mr. Jahanbux Daruwala

۱۵۰ دلار Mr. Maneck Dastoor

بانو منیژه پولیات ۱۲۰ دلار.

۱۰۰ Ms. Bonnie and Mr. Hooshang Karani دلار.

بانو گلپایی شهریار کلاتری بنامگانه روانشاد شیرین بهمدی کلاتری ۱۰۰ دلار.

پریسا اورمزدی و پیمان کاووسی ۱۰۰ دلار



اخبار لس آنجلس

روان و فروهر درگذشتگان

پارسا را می ستایم

با اندوه فراوان درگذشت نازنین برخوردار فرزند بانو میترا زرتشتی و روانشاد فرید برخوردار را به آگاهی می رسانیم

از طرف خود و مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برای آن درگذشته که مانند یک ستاره پرنور در خانواده خود میدرخشید، شادی روان و برای بانو میترا زرتشتی که از هموندان گروه مدیره شاخه لس آنجلس می باشند و خانواده گرامیشان آرامش همراه با تندرستی خواهانیم.

گروه مدیره مرکز

زرتشتیان کالیفرنیا لس آنجلس



دهشمندان از ژانویه تا مارچ ۲۰۲۳

فرزاد فرخانی ۲۰۰ دلار برای خرید Printer برای دفتر.

سیامک کریمی ۳۰ دلار.

منیژه سهرابی ۳۷ دلار.

خیراندیش ۱۵۰ دلار برای بازارچه نروزی.

ماندانا زمردی ۱۰۱ دلار برای بازارچه نروزی

خیراندیش ۲۰۰ دلار برای بازارچه نروزی .

فرشته و مهرید مزدیسی ۵۰۰ دلار برای بازارچه نروزی .

میترا زرتشتی ۱۰۰ دلار برای بازارچه نروزی .

سوسن باختری ۱۰۱ دلار برای بازارچه نروزی .

ساغر جوانشیر ۲۰۱ دلار.

خیراندیش ۳۰۰ دلار برای بازارچه نروزی .

منوچهر زردی نژاد ۲۰۰ دلار .

افسون آبادیان ۱۰۰ دلار.

آندره سانی ۴۰۰ دلار برای ناهار بچه ها.

بنفشه ورهه ۷۵ دلار.

مهناز ایدون ۲۰۰ دلار برای بازارچه نروزی.

اردشیر بختیانی ۱۳۰ دلار برای بازارچه نروزی .

مهیار کاووسی ۲۴۰ دلار.

پریسا یزدانی ۱۵۰ دلار برای بازارچه نروزی .

ساناز دینیاری ۱۰۰ دلار.

گلی فروغی ۳۰۰ دلار برای بازارچه نروزی.

California Zoroastrian Center
Hazard Ave 8952
Westminster, CA 92683

Non-profits Org
U.S. Postage
PAID
Permit No. 12300
Huntington Beach, CA 92647

CHEHREH NAMA

**Why did I choose
to be a Zoroastrian?**

**My love story with the
Mazdayasna Faith**

Publication of California Zoroastrian Center

JUNE 2023

ISSUE 205

www.czcjournal.org

Editor's note :

I have always admired a person who has the courage to go against the grain and change their way of life even if that may make them less popular with family, friends and all of those who grew up with them.

To question the way things are innately Zarathushtra's trade as we see in evidence left to us from his Gathas. To question a life style, a belief in the Devine, and a belief in our existence being by decree of higher power is not a task for the weak. At times, I have wondered if I was not a born into this religion would I have the bravery to search and find the amazing and timeless message of Zarathushtra. And even if I did would I have the strength to tell my family and friends and all of the community I grew up with that I no longer believe what they believe.

With that I dedicate this issue to all the courageous men and women of all ages, nationalities and cultures who have been enlightened by the Gathas and made a clear choice to follow in Zarathustra's footsteps.

May you all experience Ushta in this existence.

Ushta,

Fariba

**For your advertisement needs
contact Cheherenama at:
(714) 893 4737
czcjournal@cninfo.org**

Cheherenama creative director:
Shahin Khorsandi
Cheherenama web :
Ramin Shahriari

California Zoroastrian Center

8952 Hazard Ave Westminster,
CA 92683

Cheherenama's Email:
czcjournal@cninfo.org

Tel: (714) 893 4737 Fax:
(866) 741-2365

CZC publication website:
www.czcjournal.org

You can donate
online to any CZC publication
by going to:
www.czcjournal.org and at the of
bottom of the page you will see
the following:

please consider donating to
cheherenama

Thank you
CZC will send you IRS accepted
receipt IRS for any donation of
amount.

Shahin Khorsandi

**Meher Star Studios
Owner & Creative Director**

Art Direction, Graphic Design, Branding, Jewelry Design

**Contact us for free consultation
(843) 222-0067 | meherbabashah@gmail.com**

Editorial Police:

The opinions expressed in
articles we publish are those
of the authors , and may or
may not represent the views
of the Editorial Board of
Chehrehnama, or the Board of
Directions of CZC
Cheherenama is a quarterly
publication published in March,
June, September and December

I've always been a Zoroastrian but didn't know it

Roxana Clark

My name is Roxana, an ancient Persian name I chose. I liked the name as understood it meant "Dawn", the start of a new day. The sun will always rise.

I was born in the 1960s in Canada and raised by amazing parents who demonstrated they were fair, kind and respectful of others. They always questioned the best way to behave and react. My parents never boasted about the kind actions they took. They always behaved in a quiet manner.

I have one brother. He has also followed in my parents' footsteps being the first to offer help to anyone who needs it. We both realized that we were very lucky to have the parents we did.

My parents were skeptical of the intent of many organized religions, but at the same time were best friends with our religious neighbours. It was a philosophy of no harm, no foul.

It was my parents who inspired me to do good and always think before acting. Well.... most of time. I'm always learning.

I've been told my whole life that "you are too nice". I was inspired when asked to help in 2022 with the English translation of a Zoroastrian script which reads "Put on clothing on yourself and others. Give a drink to yourself and others. Feed yourself and others. However, keep it within the limit."

There is an English expression to 'turn the other cheek' in that if someone hurts you, turn your face to be slapped again. That was not the case with my parents. They always set limits and avoided those who would do harm and not change. They advocated for the good.

I realized at an early age that I was lucky to be born in Canada where human rights were considered and respected. I couldn't understand why there were those in the world who would hurt others. I still can't understand it. I have met many people from all other world who have had to escape persecution in their countries and come to Canada. It can't be easy to have family so far away that you can't see.

Music has been a passion of mine all my life. I studied piano and still find myself lost in the beauty of song and the peace it can bring. It would be something to hear the music of Zarathrusta's Gathas from those many centuries ago. I can almost hear them and want to revive them.

For most of my career years I worked in the charitable sector in Canada helping to raise funds for a variety of good causes. It was good to see the benefits physical items bought could bring. But it was even better in my mind to see how one person's efforts could help those in need. I advocated for the person as well as the things.

My sister-in-law introduced me to the teachings of Zarathustra in 2021. She was raised in Iran and had a lot of knowledge. She introduced me to Shahram who has a lifetime of knowledge to learn more. We met most every week for over a year discussing and learning and are now good friends.

I was inspired. This was the first time in my life that I could relate. I understood the philosophy of Good Thoughts, Good Words, Good Deeds.

I was inspired to see the equality of Zoroastrian women four thousand years ago. It is amazing how advanced human rights were at the time. It pains me to see the plight of Iranian and other women of today.

I am inspired to acquire knowledge and never stop learning.

On November 6, 2022, we went to Toronto for our initiation ceremony. It was the best day of my life. It was great to meet other Zoroastrian Canadians and to also meet Zoroastrian friends from California who attended.



I am now a Zoroastrian, and I know it.

Roxana was born in Canada's western province of Saskatchewan. Her parents moved to Canada's capital city Ottawa when she was a baby, and she continues to live there now. She enjoyed the benefits of summers with her Grandparents in beautiful Nova Scotia, swimming in the Atlantic Ocean and working on their farm. Roxana studied piano from the age of four and studied music at Ottawa University and the University of Quebec. She continues to play piano in several bands and is learning violin as well. Her studies also included finance and event planning. Roxana currently works in Finance for a web development firm along with several private clients. She loves nature, gardening and especially spending time with her children, Grandson and extended family.



WHY I CHOSE ZOROASTRIANISM

Caleb Goodfellow

My path to Zoroastrianism is perhaps a bit of an unusual one, as you might be able to tell from my name. It was the culmination of a spiritual journey that lasted ten years and took me from evangelical Christianity to theistic evolution to atheism and later agnosticism and finally to Zoroastrianism, with a few momentary stops at odd places. This wasn't because I couldn't stay in one religion for long. It was instead because I had a burning desire in my soul to know the truth, and my heart couldn't abide long in a place it wasn't to be found.

I was born the second youngest out of a family of 9 very devout evangelical Christians. I was raised in and around a church with very strict and toxic evangelical beliefs, and when it was time, I was sent to a Christian school where I would spend the remainder of my pre college education. I wish I could say these were happy times, times I no longer 'religiously' agree with, but they were not. Not wholly, anyway.

I had certain experiences I will not repeat here that led to me developing something called "complex PTSD" at a young age. I was then put into this school and due to extenuating circumstances left to raise myself and teach myself about the world while my parents were still present in my life, yet unable to truly raise me. It was in this environment that I then began to wonder about life. While other kids at about 8 to 12 may be preoccupied with video games, or playing outside, I just wondered why things are the way they are. That is not to say I didn't still play video games or play outside, as I was still a kid. It is instead to say that I was definitely curious, but more so concerned. I have always been concerned about why things are the way they are.

When I say this, I mean it truly bothered me, and I couldn't let it go. And this is how I spent my childhood, often in the woods trying to figure something out. Where I grew up, my family had a couple acres of woodlands, swamp really, that I would often explore. Oftentimes I would create massive fantasy worlds for myself to play in, but other times, I would wonder. And this is how I found company. These ways of being would stick with me all through high school, and some even to this current day. Yet I began to become skeptical of some things, and the small cut that would open into a massive tear began to form.

The school I went to, and the whole community around it, was very "anti-science". We were taught in school how the Earth was 6000 years old, that evolution was a hoax by scientists, and that all the Bible stories were fact. At the age of 13 I started not to believe this. I looked at, to what extent I could, arguments made by evolutionary scientists and compared that to the arguments made by my church, and only found one to hold up. I then started to deeply question all the bible stories I was raised with. Perhaps Noah's flood never happened, perhaps Moses never parted the red sea. Perhaps God didn't make the Earth in six days. I carried on like this for about a year. Eventually calling myself a "theistic evolutionist" just in my head. I didn't want to think about what others would say if they knew.

I'm not quite sure what caused me to turn my back on everything I knew so completely? Did those traumatic experiences cause a rift so deep that I began to question everything? That I needed to know why I felt so unwanted, and why I was wronged so deeply? A need so strong and unanswered that I began to search it out in other areas of my life. A need that developed in me an unending search

for the truth. That is certainly how I have framed things so far, and it is certainly how I have thought about it.

But I wonder now, with that same desire, if that is just how I am. What if, all other things in my life being healthy, I still had that same instinct? Perhaps I still would have wondered, still been concerned. Perhaps Mazda placed that fire in my soul when I was born, and asked himself what I would do with it. Perhaps those circumstances of my birth merely added logs to the fire, and provided the prism the light of my questioning would shine through. I don't think I will ever know the answer, but I like to think it is a bit of both.

At 14, the yoke of theistic evolution no longer fit me properly. I started to wonder if God truly existed. I didn't see a good reason why. The tradition that brought me God also brought me the stories I found to be ridiculous. At some point, on a day I no longer remember, I stopped believing in God. I never hated him, never felt hurt by him, and I never blamed him. I only saw him as being no longer needed. An insufficient answer given by long dead ancestors. That isn't to minimize, of course, that I also found the arguments made by atheists online to be something of a major relief to me. I had felt completely lied to all my life by the church and school, and when I started to search out the truth the mouths of atheists and agnostics answered. I found their world belief much more convincing. And this is why I became an atheist. I found these arguments online, and they prompted me to question my belief in God. A questioning he would not make it out of. Not for me anyway.

I carried on like this for about 4 years, a covert atheist at a Christian school. I came to be very interested in science and logic, reason and understanding. I had no hate for the Christians around me, I just saw them as superstitious perhaps. Although, I more so saw them as people who put faith above reason without considering why.

This changed when I was 18. I had what I thought was a spiritual experience. I felt the presence of God, a very Evangelical concept, but looking back at that experience, I think I was just feeling true, unconditional love, and I confused it with the feeling of God. Nothing came of that love, though, and I eventually moved on. I started calling myself 'nonreligious' simply because I felt no spiritual or religious need, experience, or desire at all. In retrospect, I was definitely an agnostic, I was just so agnostic I was also agnostic to the title of 'agnostic'.

I continued on, in this mostly agnostic sense for another five years, but I never stopped wondering and learning. I started going to college, but I also continued learning much more outside of that, and started getting distance from my past. Eventually, at 22, four years after I had that experience, I started dating that girl, and we both began to untangle the Christianity from our lives, and try to heal from the deep trauma we both had.

It is here that I finally get to the point of this article. While we were dating, I also began to research a little into the origins of Christianity, from an academic viewpoint. While I learned many things about how subjective the books of the Bible can be, and how uncertain much of it is, I also heard talk of something I never heard of before. Zoroastrianism. They mainly talked about its possible influences on second temple Judaism, but this sparked a

huge interest for me. I had never heard of it, yet it predated Judaism greatly and was the first monotheistic religion. I ended up doing more research into it, and although what I found was a very basic outsider's view, I still remember thinking that if I were to believe in God, that God's name was Ahura Mazda.

Life went on though, the relationship ended, yet I kept living and learning. One day something reminded me of Zoroastrianism, and I dug a little deeper. I learned about a religion that viewed women as equal to men, that viewed spreading happiness as its ultimate goal. A religion that didn't have an all-powerful god that refused to stop an evil it had the power to instantly, but an all-wise god that made a universe on the path of perfection we either help, or hinder. Once I found the truth of Zoroastrianism, I started to wonder. What if Zoroastrianism has it right? What if this is the first true religion? What if my ancestors lost something in translation? What if Mazda is the true god?

I wondered with the same zeal I had before, but my conclusions were reversed. I used what I came to know as my good mind to find the truth. And I started to believe, as I do know, that the fundamental problems I had with the religion of my birth were simply lost in translation of the original message of Zarathustra. And the more I came to understand his message, the more I began to agree, and see no reason for doubt.

And that is how my spiritual journey came to an end. Only for me to pick up a new one, a journey of following Zarathustra's teachings. While I expect this to be a journey of a lifetime, I couldn't think of a better one. To those of you in this community I've met and enjoyed your company, and to the many of you I hope yet to do the same, I wish you all resplendent happiness, and appreciate you for reading the words of this thankful man.



I live in the sunny state of Florida. I really enjoy hiking, philosophizing, reading and writing, playing video games, and spending quality time with friends. I also have been spending an enormous amount of my free time learning Gathic Avestan and translating the Gathas, with the help of many well written books on the topic.

My love story with the Mazdayasna Faith

Arvin Diaz

My love story with the Mazdayasna Faith came in my fourteenth year. I was a middle-school student at that time. This encounter happened during our Social Science class which talked about the history of the Persian Empire (Achaemenid Empire to be exact). The teacher did not talk about this faith too much and I think that this faith is very enigmatic for us Filipinos. In a little bit, she discussed Zoroastrianism as a monotheistic faith which has some similarities. Because of this encounter, I appreciated the Iranian culture ever since. And this love led me to search the site called avesta.org which has many collections of Zoroastrian literature.

During my college days, I consider this as my rebellious phase. I encountered many philosophies that are contrary to what I was brought up. Nevertheless, it awakened my spirit of social justice which is one of the main teachings of every religion in the world. But my love for Zarathustra's teachings did not go lost. I read and ponder the message of the Faith. I also joined in Amnesty International because of this love.

After my graduation, I worked as a teacher in the Senior High School. Three years ago, I was in a deep spiritual crisis. COVID-19 affected my mental health and has brought confusion to my conscience. This melancholy kindled a fire in my heart which led me to contact any known Zoroastrian organizations in the Western world. As far as I remembered, I go contacted Mobed Bozorg from Scandinavia. He says that they accept converts but they must do that through a face-to-face Navjote ceremony. The only problem is my financial constraints which made my travel for that ceremony impossible. So, I contacted the California Zoroastrian Center using their email address. It was at this email address that I encountered Ma'am Artemis Javanshir.

Ma'am Artemis is very welcoming and approachable to all my queries on Zoroastrian Faith. To be honest, I am going to admit that I use my Christian upbringing in asking her and her knowledge of Christian theology and faith helped me how to understand Zoroaster and Ahura Mazda. Her warm personality guided me into the Faith gradually. One of the things

that I first found difficult in accepting the Faith is its teaching on homosexuality. Since I grew up in a Christian household, especially in the Philippines, we are taught that it is forbidden explicitly in the Bible. But during my college days, after the Orlando shooting in 2016, it led me to a tolerable approach to LGBT. But Ma'am Artemis explained to me that Zoroastrianism is accepting of everything which helped my understanding of the LGBT community grew even more.

January last year, I experienced some hesitance to accept the message of Zarathustra since I fear that I might be the only one who will be confirmed into the Faith first. Nevertheless, I prayed to Ahura Mazda and asked Zarathustra's intercession that whatever happens, I will carry the light of this Faith to my Filipinos, no matter how they will misunderstand me. That is why I contacted her once again around the middle term of 2022. I underwent her sessions on the Sedreh Pushi and other details of the Faith and she has seen that I am ready. Because of what she says, I pray with discernment that Ahura Mazda will guide me on the path of righteousness and that I will be strong in defending the Faith.

After the Sedreh and Kusti have been delivered to me through Ma'am Artemis' kind donation, I now accepted my Faith with a whole heart. I went to a Sedreh Pushi ceremony which was conducted by Mobed Deboo online. It happened around the last weeks of November of the last year. At that moment, I felt joy and light when I was received into the Faith. And, by this moment, I am making history because I am the first Filipino ever received into the Faith.

I must admit that I long to join with our brothers and sisters in Faith in the Western world or Iran and India during the important rituals. I practice my Faith with love and hope that one day many Filipinos will love Ahura Mazda. Though, to be honest, I had known one Filipino who has a great interest in the Faith, we are still struggling to share and spread the Faith. I also have befriended other Zoroastrians who are of the Iranian race, and it was through them that I had got the inspiration to be courageous and truthful to

become strong in the Faith.

If I were to ask what made me a follower of Zarathustra and a worshipper of Ahura Mazda, it is the value of Freedom and Free Choice. I also liked Zarathustra's message that Faith's role is to make the world a better place and renew it constantly. His message attunes to my sentiments of valuing compassion and social justice. And that there is no meaning in life if there is no free choice.

Right now, even though I do not join in the ceremonies due to physical distance, I still worship Ahura Mazda through some prayers from the Khordeh Avesta and that I gather through Zoom Fellowship Gathering which opened me to the other new members of the Faith who were not born Zoroastrians. This fellowship strengthened my resolve that I am not alone in my journey toward Ahura Mazda. I dream of that day when Filipinos will appreciate and love Zarathustra and Ahura Mazda which will pave the way for the renewal of the world. For those who would like to read this piece, I pray that you offer to Ahura Mazda at least one Ashem Vohu and one Ahunawar prayer so that Ahura Mazda will help me to bring the message of Ahura Mazda to my fellow Filipinos.



Arvin is 27 years old and lives in the Philippines. He is currently a teacher in Senior High School, teaching Research and Social Sciences related courses.

WHY DID I CHOOSE TO BE A ZOROASTRIAN?

Mahmood Naraghi, Ph.D.

I was born into a Muslim family. The religion in our family was a very personal choice. My mother prayed in private for herself and never pushed me or my siblings to pray. My father liked Sufis and was very ethical. More than religion, following ethics, was a must in our family. My parents taught me to have good thoughts, words, and deeds without knowing or mentioning that they are Zoroastrian principles.

I learned to read newspapers when I was in the first grade.

My father had turned our living room into a library. The bookshelves had covered the room's longest wall from floor to ceiling.

The kids' books and encyclopedias were in a section. A section was for books for teenagers and young people. The historical books had an area. The world's literature had some shelves, and so on; there were other sections. Also, there were some religious reference books in that library. My father never pushed me to read books.

He showed me the kids' section and said: "This section is yours, don't touch others, don't ruin books." I finished my section soon but was curious to know what was in others that I should not touch. I took other books, read them, and put them in the same manner without leaving any sign that I had read them. I am sure my father knew what I was doing, but he pretended he didn't know that. I did not have a problem with any sections and enjoyed them. When I started to check the religion books, I needed help with them. Some stuff did not look logical to me and hardly bothered my mind. Finally, I questioned my father and said about my frustration. He did not defend those subjects and just said there are other sources; I could check those too. Then he added those sources to the library. I checked those and found the same problems in those too.

So, my doubts about religion got stronger. I studied different faiths, and none of them were logically flawless to my mind. Also, I had a problem with the role of God in our life. There were incredible things that I found in different religions about God. So, I could not believe any of them.

Nature always mesmerized my mind. Then I found that in addition to the elements, some information or wisdom exists in all parts of the Universe.

My love of nature made me believe that preserving the environment is an obligation. Zoroastrianism has the best

guideline for this obligation. "Do not pollute Fire, Soil, Water, and Air."

I loved the principles of Zoroastrianism, and it was how I was raised. While studying Avestan, I discovered that the Mazda means wisdom. It was the missing link I had been looking for a long time. Zarathushtra had found the existence of wisdom in the world, and Ahura Mazda can be translated as Existing Wisdom. Then I found that after a long journey, I had believed in Zoroastrianism. I decided to publicize what I think.

Dr. Mahmood Naraghi is a Landscape Architect with a Ph.D. from Kyoto University in Japan. He has been a founding member and President for the Society of Iranian Architects and Planners and The Ancient Studies Institute in California. He has been an editor for multiple books. His publications range from ancient cultures' mythological beliefs, ancient Persian landscape architecture, and communication of garden culture between ancient Japan and Persia, among many others. He has received several research grants from UNESCO and the Japanese government. He currently lives in Southern California with his family.





My name is Robert Jean Croix St. Thomas, I am 32 years old born and raised in Anaheim, California and I am a convert to the Zoroastrian faith and a member of the California Zoroastrian Center in Westminster, Orange County, California!

I chose the Zoroastrian faith not only because it is one of the oldest surviving revealed religions and the most influential religion to exist on the planet, but it is a religion with principles that are timeless, rational, spiritually uplifting and egalitarian! It teaches every man and every woman to seek and to know the highest truth and that everyone has a right to radiant happiness, kindness, prosperity, and progress! It is the one faith that encourages us to uplift those around us and to be righteous beings not for the sake of attaining rewards and self-glory but to be righteous for the sake of righteousness alone! What also makes Zoroastrianism very unique and one of my choosing is that it is a religion that preaches freewill and that we are not bound by predestination or fatalism and that we have the ability to always change the course of our lives by paths we choose! The Zoroastrian religion makes it clear that we are God's friends and his co-workers (hamkars) and not his slaves to be stricken with fear like in other traditional faiths! As God's coworkers we are given a much higher purpose of living on this earth and by fighting evil and making the world around us better and better by our good thoughts, good words and good deeds! It is a religion that teaches the spiritual equality of

Why did I choose Zoroastrianism?

RJ St. Thomas

the genders and does not teach the superiority of one racial group over the other, more importantly it is religion that gives reverence to a God who is all-good, all-compassionate, all-loving and who blesses constantly! Ahura Mazda is not a jealous, wrathful, and genocidal God! Ahura Mazda does not create evil nor does "He" allow or even tempt humanity with evil like other gods! The Zoroastrian faith is the only surviving religion not faced with the moral paradox of a divine being who claims to be 'all good' and with endless arguments of theodicy justifying their fallacies.

Adopting Zoroastrianism has been life changing and fulfilling in my own personal life in so many wondrous many ways! I consider it to be the greatest choice I have ever made and I truly witness and feel Ahura Mazda's love, generosity and life-giving spirit manifesting in my everyday life. I can say with full conviction that Ahura Mazda has been the only Divinity to ever listen to me and has brought nothing but happiness in my life.

Originally, I came from a non-denominational Protestant background, even experimented with other faiths and yet I never found the happiness and the answers to my questions I have longed been seeking from religious sources. I am thankful for my religious journey for it has prepared and conditioned me for Zoroastrianism. I believe that when a man or woman has that tiny spark within them to know the highest truth, God (Mazda) will always provide that path within their proximity, but that man or woman must be ready for it. Zoroastrianism was known to me since my youth when I discovered both the biblical and historical account of Cyrus the Great of the Achaemenid Empire. Even in my youth, I was both touched and astonished by the benevolence of such a King who celebrated human diversity, championed for the human rights and the improved conditions of all people of the world. The character of Cyrus the Great left a huge impression on me and I always wondered what made him have such a benevolent spirit? What was his worldview? I then found out in the early 2000s in a historical documentary that he followed a religion founded by an Iranian prophet named "Zoroaster" and that his religion was one of "fire worship" and "magic". The moment I heard the name "Zoroaster" it immediately sparked my interest, I even got goosebumps and even a mysterious illuminating flame on an altar appeared in the back of my mind and it had stayed with me ever since. When I look back at that moment when I discovered who Zoroaster was it was then I knew the religion was calling to me. Later I found out one of my most favorite artists of all time Freddie Mercury from the band Queen was also part of this "fire worshiping"

religion. From then on, I became obsessed with wanting to know more, unfortunately in the early 2000s books on Zoroastrianism and the history of Greater Iran were much more limited in their accessibility to that outside academia. Luckily, I found in my local library a book called "The Heritage of Persia" by Richard Nelson Frye. The book exposed me a lot more to Iranian culture and more about the history of Zoroaster and Cyrus. It was also in this book along with my admiration with Cyrus and Zoroaster that I developed a deep patronage of the history and culture of Iran. Most significantly I learned about the name of the most importantly religious scripture that would later change my life; "The Gathas" and on how Zoroastrianism predates all Abrahamic religions and even influenced their belief systems from the concepts of such as a Supreme God, a messianic figure, the eternal soul, heaven, hell, angels, demons, monotheism and Judgment Day.

My discoveries had left me feeling a bit conflicted about my beliefs and the religion I was raised in. As Life went on, I became more feeling dissatisfied with my Christian faith and from the constant hypocrisy of other Christians around me. I felt like the faith left me stagnant and served me no other purpose other than to suffer and die on this earth a predetermined fate without no sense of true spiritual growth. So, I looked to Jōdo Shinshū Buddhism and New Age philosophies for answers and inner happiness. While I did attain more knowledge, wisdom over and spiritual freedom over the years, I just felt something still was missing from my life and the mysterious fire in the back of mind still remained.

It was the Late 2017 to early 2018, life was really hitting me hard and I felt lost and even became depressed, but this was the time of my where my real journey to becoming a Zoroastrian began! By chance I always seemed mingle with Zoroastrians in the public and whenever we would talk, they always encouraged me to adopt the faith and I saw this as a sign! Then later I discovered the famous actor Morgan Freeman declared himself a Zoroastrian! Morgan Freeman also met the president of the California Zoroastrian center at the time, Arman Ariane, who I have heard of before and has since become a close friend of mine! I remember reading about the some of the hardships he's gone through in life only to have Ahura Mazda bless generously him and now he's a successful business man in Claremont, California living the American dream with a beautiful family, which I found all so inspiring! Then I came across articles and read books by both leaders and scholars of the faith such as, Ali A. Jafarey, Kaikhosrov D. Irani, Marcy Boyce and Jenny rose on Zoroastrianism whom all gave me an even greater depth my understanding of the faith and its history. Then that year Later that year I discovered a YouTube channel of a man who has since become a close friend by the name of Kenneth Christensen. He is also an American convert and he was doing videos on the studies of the Gathas, and I was happy see a copy of the Gathas finally readily available English. After all of this I said to myself "Since I am so into Iran's cultural heritage, I get along with its very people so well and I am in need of some spiritual fulfillment, why not give Zoroastrianism a try?". Then that mysterious flame in back of my mind became much brighter! It was as if this flame was like a radar guiding me to where I needed to be.

For the first time in October of 2018, I finally purchased a translation of the Gathas by the Iranian-French historian Khroso Khazai. The moment I read the Gathas, it felt like I won the jackpot, I was glued to it and amazed by its message! Not only was it beautifully written but it was a book so straight forward, so thought provoking and the principles and self-evident truths in it lined up with everything I have believed with my very soul. The Gathas and the Zoroastrian faith was everything I was looking for! What makes the 17 songs of the Gathas superior to other religious scriptures is that it is small but big enough in size to understand and reread its message back and forth and is not a scripture that will take a life time to understand unlike the voluminous sizes of other religious books. The Gathas truly is the only book that tells a man or woman to question things and to use good mind (vohu mana) decide what they see fit as the best truth in their moment of choice! The Gathas is devoid of superstitions, rigid prescriptions, misogyny, senseless rituals, and ethnocentrism. We know the message of Zarathustra is holy because everything you need to live a moral, purposeful, wholesome, and happy life is in his Gathas and the message of it is universal and timeless for everyone!

As I read the Gathas, it felt like my life was just starting to get back on track and I then decided to learn the actual prayers in their Avesta language. So, I brought the Khordeh Avesta by Ervad Kavasji Edulji Kanga and listened to prayer recordings of Mobed Mehraban Firouzgary for hours every day. Soon as I mastered the basic prayers from Ashem vohu to Airyaman Isho and applied them more ardently in my life along with Gathas and Khordeh Avesta, I started feeling this sense of inner peace and this feeling of happiness like I have never felt before! Life had indeed got much better for me, for even my depression and other major struggles I faced at the time were all but gone! To this very day I can fully say that I have found true and lasting happiness! I have more energy, I feel more warmhearted, I have more confidence, I feel a lot healthier than I've ever been and I bear witness and experience all of kinds of blessings from Ahura Mazda manifesting into my life every so often! This is why I chose Zoroastrianism and I will forever remain a worshiper of Ahura Mazda!





Why did I choose to be a Zoroastrian?

Divya Kaur

Zoroastrianism is an ancient religion that originated in ancient Persia, now modern-day Iran, and is founded by the prophet Zarathustra and has been practiced for thousands of years. As a member of the Zoroastrian community, I am often asked why I chose to follow this religion. The answer is not simple, as it is rooted in my personal beliefs and the rich history and teachings of this ancient faith.

The religion's fundamental beliefs revolve around Asha, emphasizing the importance of leading a moral and ethical life. This resonated with me, as I have always felt a strong sense of responsibility to do what is right and to help others. Before I had found Zoroastrianism I was partially raised in a different faith, now whilst that has had an influence over my life, I had always felt like something was missing or the questions that I had were not being answered.

Like a lot of people in this world, before I was on my journey to finding this faith, I had felt very lost and judged. Compared to family and friends who followed their separate religions, I never felt as if I belonged. My questions always seemed to be dismissed, or I was told to not question and accept, my views and open-mindedness often got me misunderstood and it was always a constant battle of evolving around people who don't believe in you.

When I was growing up, I was never taught that 'God' was someone to fear, nor was I taught to pray in order to get something or ask

for something, so I never carried that mindset with me. Exploring different faiths as a seeker, Zoroastrianism was the only one that connected with that belief. I remember a time when I was between the ages of 10-12 years, as a family we visited the temple every Sunday. The sound of prayers was being sung and I sat in silence listening to them and I remember looking over at my mother who was crying whilst listening. Confused, I asked her afterwards why was she sad. She smiled and said that she was not sad, she just felt God's love, and I knew that one day I would experience that feeling.

I believe it was Yasna 44.11 which states 'This I ask Thee, tell me truly, O Ahura; To those to whom Thy Faith shall be announced, how shall Armaity, the Spirit of Rightmindedness come to them? I, thy prophet, from the first, was ordained by Thee, for this task. All others, I see, are of alienated spirit.'. The ones who are humble, wise and have a genuine desire to learn will find the path of divine truth, simple yet this verse got me reflecting on my journey so far. I first found Zoroastrianism randomly through researching different religions. As I studied more about its teachings, I found myself drawn to its emphasis on individual responsibility and the idea that we have a role to play in creating a better world.

Reflecting on my path to finding Zoroastrianism has been challenging but good. Trying to navigate my previous views of religion I can say that nothing made sense until I came across Zarathustra's teachings. Zarathustra was perhaps the first teacher that allowed me to question and evolve. Which involves being

truthful, just, and compassionate towards others, and striving to make a positive difference in the world around us. Sounds so simple yet it isn't.

I began to question and connected with the community and learnt not everyone has to agree with your views. What your view is may not be someone else's but our truth is defined by our current state of mind. My dogmatic beliefs crept in from time to time, and there were days I would constantly reflect to see if I was making the right choice and there were other days when I became wiser from learning something new. It was as you could say an emotional rollercoaster.

With many religions and belief systems, that people have chosen to follow, there is something that stands out about Zoroastrianism that is unique from others. Zoroastrianism focuses on the path of Asha, which can be translated to mean truth, righteousness, or order. The idea of Asha emphasizes the importance of living a life that is truthful, just, and in harmony with the world around us. Comparing that concept to other belief systems as a Zoroastrian you are taught to do right by everyone and not just people who share the same faith. Being right by others, helping, making beneficial decisions as well as using your beneficial mind in order to progress.

One of the main reasons I chose to follow Zoroastrianism is its emphasis on the importance of individual choice and free will. There are no rules about what you have to follow, you develop your mind through wisdom to make conscientious decisions on what is beneficial and destructive. Zoroastrians believe that each person is responsible for their own actions and the consequences that follow, and that ultimately, it is up to each individual to choose between progression or destruction.

In my decision to embrace Zoroastrianism, I feel a deep sense of connection to the religion's teachings and beliefs. It has given me a framework for understanding the world and my place in it and helped me clarify my values and beliefs. I have gained so much wisdom and this is quite early in my journey. Reading the Gathas, having a community, attending Zoom sessions as well as reading religious scholarly material has really helped me to get where I am today.

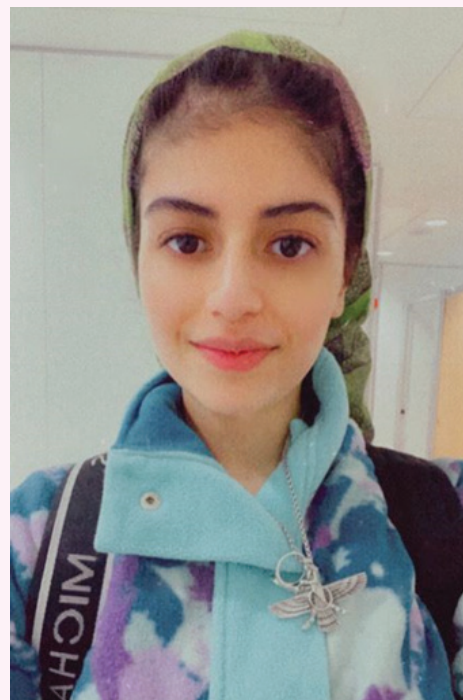
Since learning about Zoroastrianism, I have always been advised to connect with nature when I am either sick or on days that have felt tough. I find it compelling that the teachings emphasize the importance of nature and the environment. Zoroastrians believe that nature is sacred and that it is our responsibility to protect and preserve the environment for future generations. This belief aligns with my values of taking care of the environment and animals, and I appreciate how Zoroastrianism encourages its followers to live in harmony with the natural world.

The natural world, how we should strive to be, and the emphasis on truth is often mentioned in the Gathas. Reading the Gathas for me is always exciting, the more I read it, the more I learn about myself and my state of mind when I read it. You can always find something new, like a missing piece to a jigsaw, whatever I may see

in the Gathas another person might see something different and that's what amazed me, there is so much to discover and this again ties in with free will and choices.

Often, Zarathustra mentions the Amesha Spentas consistently which translates to bounteous immortal beings, our guideline you can say what we have to follow in order to reach Asha. This is something I understood more recently, every being has a progressive aspect that really inspired me to follow like wisdom, progressive mind, truth/ righteousness, divine kingdom, devotion, and wholeness. I cannot say that I am there yet but this guide to follow really motivates me in my daily actions.

To conclude what I have mentioned previously is only a small part of my journey but I have started to embody these concepts into my mind, and I can say that even today I still have so much to learn. I remember the day of my navjote and how proud I was of being able to accomplish something and listening to the mobed reciting the prayers: 'Ashem Vohu Vahishtem Asti Ushta Asti Ushta Ahmai Hyat Asha Vahishtai Ashem' - Righteousness is the best good and it is happiness. Happiness is to him/her who is righteous for the sake of the best righteousness. Hearing the Mobed singing this and knowing the meaning of it, brought tears to my eyes and I knew then after years of research I had finally found my guidance on this earth...



I live in Birmingham, U.K. I studied at Birmingham City University and continued at University College, Birmingham. I work as a theatre support worker in surgical theatres in the NHS and in my spare time I love to act, sing and be creative.

Why I decided to become Zoroastrian

Manijeh Pouliot

I was born in a Muslim family in Iran. Once I learned more about Islamic rules, I felt very distanced from the religion. Specifically, as a free will woman I would not accept to be the second-class citizen whose rights are being decided by men. Also, I learned that my cultural challenges and dislikes are more related to Islamic rules, which originate from Arabic culture. Thus, this will not be the religion that I would choose to practice for the rest of my life. In my early twenties, I moved to US and for a long time, I only focused on science and had no interest in focusing on any religion and just trying to be a kind and honest person was satisfying to me until a few years ago when I decided to focus more in spirituality. As a Persian, I was exposed to Zoroastrian religion and always found it impressing to base the religion on good thoughts, good words, and good deeds; besides all important celebrations such as Nowruz are originated from Zoroastrian. Also, knowing that our national pride and joy, Cyrus the great was a true and practicing Zoroastrian drove me to learn more. Thus, I joined the CZC discussions and started studying Gathas last year. This is when I felt the songs of Avesta are coming from my heart and practicing Ashem Vohu, protecting righteousness, and spreading Ushta to universe is my true philosophy.

Manijeh Pouliot was born in Tehran/ Iran in a very loving family with 3 siblings. She migrated to US when she turned 20 years old mainly for her freedom and pursuing her education. Being the nerd of family, she focused on her studies as soon as she arrived to states. She studied her undergrad at University of Michigan- Ann Arbor, then moved to CA and received her PharmD degree at University of Southern CA. She has held multiple leadership positions at Scripps hospital and pharmaceutical companies. She is currently director of medical hematology-oncology at Pfizer Inc. She is also an affiliate faculty at Skaggs School of Pharmacy, University of California-San Diego.



Manijeh's biggest pride and joy is her wonderful son, Shayan who has earned his professional engineering license and lives in San Francisco. She lives with her husband, Adam in Solana Beach where she embraces her active and outdoorsy lifestyle, enjoys beautiful beaches and amazing sunsets that she never gets enough of. She also loves to read, travel abroad, and to spend time with family and friends.

Why did I choose Zoroastrianism?

Sharona Rafaeloff

My name is sharona Rafaeloff I was born in Tehran, Iran to a very spiritual family. My family are Jewish but were not very active with the community. They let me be free with my own spiritual beliefs, and thoughts. I remember, growing up, I never felt I fit in to a certain religious practice or belief system, my heart was always set on being a good person, my motto was always treating others as you would like to be treated.

When I was little my family told me were leaving Iran. We were smuggled from Tehran when I was 5 years old, the smugglers drove us in the desert where we lived for a few months then smuggled us to Pakistan followed by Austria and then arrived in United States.

I felt very sad when we first came to the United States, I felt a big part of my life was stripped from me and I was not able to fit in. I felt bullied for being different because I did not speak English. I am a first-generation immigrant living in California. I have always felt that something was missing in my spirituality, and I was searching for answers and trying to understand the meaning of life, and the world we live in and people in general.

I first learned about Zartosht from my partner and from then my curiosity started; what drew me to Zoroastrianism was the privilege of being with my own kind and two years ago I decided to join the

Zoroastrian religion. Artemis Javanshir was the best resource and mentor. She taught me all the poetry and prayers, and was very patient and kind. It really helped me because I feel that this is what I have been meant to be. My search was always about awakening and being more in touch with my truth, I want to carry on my culture and bring light to others.

What is unique about being Zoroastrian is that I get to practice daily having good thoughts, saying good words, and doing good, and that makes me feel good to be able to put that energy out in the world. I feel so very whole and complete knowing I have found where I belong and it helps me be the best version of myself with family, friends, and work.

My family and I run a small business "Medical Spa" I help people daily to look their best and feel good about themselves. I show clients skin care and health, and train and talk to people on how to maintain a healthy lifestyle. It is my passion in life to help others and that is why Z religion is perfect for me. It is a privilege to help others every day to help people have a better feeling about themselves and in return I feel good too.

Choosing to live A Zoroastrian Life

Arya Parsa

Growing up in Iran, I was surrounded by stories of my ancestors who lived thousands of years before me, in the greatest empires humanity has ever seen. However, what truly captured my attention and curiosity about my ancestors was not how powerful they were, but how they governed their empires. These empires, especially the Achaemenid Empire under the leadership of Cyrus the Great, were truly the paragon of humanity, because they correctly understood that only through respecting others' beliefs and customs, abolishing forced labor, and providing protection for all those who lived amongst them, could they create a community with long-lasting harmony.

"Whenever you can, act as a liberator. Liberty, dignity and prosperity, these three together constitute the greatest happiness of humanity. If you bequeath all three to your people, their love for you will never die." - Cyrus the Great

Though, I was impressed by my ancestors' fascination with truth, tolerance, and harmony as natural laws, I had never understood what motivated them to choose a harmonious way of life above all else. The more I learned about our past, the more curious I became about a philosophy that seemed to be very important to my people: Zoroastrianism. I felt that this philosophy must have played an important role in shaping the Iranian culture, so I set out to learn about it. Very soon everything became apparent; clearly, our noble culture was not a coincidence, but putting the principles of Zoroastrianism into sensible practice.

While diving deep into studying Zoroastrianism, I became engrossed by it for several reasons—reasons which led me to conclude it is an appropriate and worthy ideology for myself. First, I always wanted to embrace an ideology that is Iranian in its essence. As an Iranian, this makes me proud of who I am, and it creates a stronger bond between my culture and myself. Second, I find Zoroastrianism to be a relatable and practical ideology. While learning about its core principles, I immediately noticed a huge difference between this ideology and other spiritual philosophies. Here, the emphasis is on the mindset rather than dull rituals. I think it is self-evident that what we create in our world is a manifestation of our minds. When our minds are enslaved and corrupted by ignorance, greed, and superstition, our material lives will not reflect anything worthwhile. Lastly, as a scientist, I value critical thinking, so it is remarkable to see a philosophy that is founded on venerating wisdom and asking questions.

Zoroastrianism encourages us to apply our human wisdom to create better lives for ourselves and all that exists. It is notable that Zoroastrianism regards humanity as the only responsible agent for its fate. Our fate lies in our own hands; we are the only ones who can create or destroy our happiness. Instead of disparaging humans and branding them with such labels as "sinners" and "slaves", Zoroastrianism refers to humans as our own saviors.

"May we be among those who make life fresh. You, lords of wisdom, and you who bring happiness through truth and precision, be single-minded in the realm of inner intellect." Zarathushtra

I believe that, instinctively, any sensible human being's actions are aligned with the principles of Zoroastrianism. Gender equality, respect for our environment, acquiring and promoting wisdom—these are values that are universal, and are practiced in any happy society.

The more I contemplate the current situation in our nation Iran, the more I find Zoroastrian principles to be empirical and necessary for peace and prosperity. Perhaps, we Iranians should apply the Zoroastrian principles as a philosophy to reevaluate our lives and modify our thoughts, words, and deeds to be more constructive and harmonious. I firmly believe that it is within our reach to replace our fears and prejudices with a constructive mindset that will pave a path to a brighter future for our people.

It is time to accept that no one but Iranians ourselves can change our society to be more enlightened. An enlightened society does not fall from the sky, but it is created by the collective efforts of responsible citizens who choose their actions to be aligned with the well-being of their fellow citizens. Nothing good will ever come from idleness, dishonesty, cheating, stealing, and hypocrisy. We can wish for better lives for all eternity, but as long as we are not practicing equality and common courtesy, no change will ever come our way. If we want to have a nation where every citizen is treated with respect and dignity, then we need to be more accepting and kinder to one another. If we want to be a prosperous nation, then we need to embrace ethical work. To me, this is the only practical way to create a harmonious and thriving society.

The history of our Iranian culture reaffirmed my beliefs that logic creates great things and kindness and tolerance lead to peace. The reason why our ancestors thousands of years ago were able to create a harmonious society was because they used a practical philosophy to achieve this objective. If we as Iranians previously achieved this goal and maintained it for thousands of years, then there is no reason we cannot achieve the same goal again. After all, happiness will always come to those who choose to live in harmony.

I was born in 1980 in Tehran. My mom's family is originally from Esfahan, and my dad's family is Kurmanji (Kurd) from north of Khorasan. I moved to U.S. in 2001

I have a B.S. from UCLA in evolutionary biology and a M.S. from Cal Poly Pomona in cellular / molecular biology and immunology.

I did a lot of scientific research prior to 2015 on liver transplant, immunology, and hearing. I have been teaching biology various community colleges since 2014 and I am currently a full-time faculty at Riverside City College, teaching human anatomy and physiology.



NOTHING TO LOSE!

Kenneth Christensen



I often relate my life experience to the character Stephen Dedalus, in James Joyce's *Portrait of An Artist: As a Young Man*. A story about a man who is fed up with the politics and religious dogma that governs how his society is run, and after his awakening decides to do things his way and become an artist.

There was a conflict within me between what made sense and what society was telling me I must believe. I grew up a Christian. My parents were church hopppers who did not stay in any one congregation for too long. By virtue of my upbringing, I had to know the scripture of the Old and New Testament. I was often told "If you believe and are wrong, you will have nothing to lose, but if you don't believe and are wrong you will have plenty to lose." The fear of Hell for not believing was a huge motivator to why I believed Christianity in my upbringing.

I was always seen as a bit different. Doctors kept changing my diagnosis to find out what was wrong with me. The diagnosis that stuck was Autism. Seeing as I had a hard time fitting in to "normal" society, I found a place of belonging within the counterculture. I found by being within the

counterculture, people expected me to act a bit strange anyway, so this was a good way to disguise whatever autistic traits I may have had.

I was active in church, but always felt out of place. As I kept hearing people say "You have nothing to lose if you believe." over and over, I learned later in life that among many Muslims, Christians are going to Hell for worshipping three gods. Worshipping more than one God being the biggest sin in the Koran. The question that came to my mind and really got me questioning everything about my religious upbringing was "If all these religions believe each other are going to Hell, how do I know I am not going to Hell?"

At the age of sixteen, I prayed and asked God to show me the right religion. I did so with the utmost humility and accepted that I did not know what the right religion was. I was completely open to the possibility that whatever I was taught growing up, very well could be a lie.

Soon as I went to bed, I had an unexpected dream. I would interpret this as an experience of Sraosha (Intuition/Voice of Ahura Mazda). In this dream, I was on the moon with

a bunch of survivors and watching the world end. We were watching the earth get covered in magma and there was only a small piece of the earth left. The conversation with the other survivors was not about the world ending, but this new world which will take the old world's place. There was a Persian man standing on a Persian rug in-front of a fire, telling us that he lived thousands of years ago. He said that this new world will go back to older and simpler ethics and that the old earth had to end because man made things too complicated. The other survivors on the moon and I were rejoicing about this new earth. It was exciting that earth was soon to be a paradise. In this scene in the dream, God did not seem concerned if people believed or did not believe, but just simply wanted us all to be kind to one another.

At the time I was not sure what the dream said. I saw Zoroastrian symbolism, but I did not even know what Zoroastrianism was. The dream had such an impact on me, that my mind kept going back to it.

I later moved to the city of Claremont California, which is well known for its colleges. Being in this city broadened my perspective on

many things as it is a great center for knowledge. I was introduced to great literary authors like Jack Kerouac, Ken Kesey, and Kurt Vonnegut. After reading *One Flew Over the Cuckoo's Nest* by Ken Kesey, I began asking many questions about the nature of the human mind and what is truly a mental illness or disorder, versus what society just sees as weird and divergent.

I had a friend that was going to seminary to be a minister and mentioned Zoroastrianism to me and how it influenced Christianity. He was a bohemian type of theologian who was not afraid to explore past mainstream indoctrination. I remember being very intrigued by Zoroastrianism at this point. It seemed like some well-kept secret to me. A religion that had so much impact, yet hardly anyone knew about it. There was a sense of wonder in this regard. I wanted to learn more.

Finally, I met former chair of the California Zoroastrian Center Arman Ariane. He told me he is a Zoroastrian, and I was thrilled to get to meet one. I asked him where I could find the Gathas and he gave me a link to The Zarathustranism Assembly's website. When I began reading the Gathas on that site, I came across "Righteousness for the sake of righteousness alone." In the Ashem Vohu prayer. Memories of the dream I had as a teenager were now starting to make sense. So, what did it all mean?

Before I begin, I would like to make a disclaimer. Many times, what we see in a dream is not a literal prophecy where everything is supposed to happen to the letter. But often they can serve as mirrors, so that we can reflect what is going on within us. The dream gave me two options. I can focus on righteousness for the sake of righteousness alone and be one of the people creating a newer and better world. Or I can keep believing

in God out of a fear of punishment.

This mystical experience combined with my questions of the mind brought me to Zoroaster's teachings. Many have said that Zoroaster is the first psychologist, and this indeed is true. Though in many ways the very simplicity of Zoroaster's approach to the mind is light years ahead of the complexities of modern western psychology.

Zoroaster broke it down to two mentalities. There is Spenta Manyu which is the progressive mentality. The very creative spirit that pushes us forward to Asha compatibility, and there is Angra Manyu which is the stagnant mentality filled with delusion, and ultimately destructive.

Through reading and singing the songs of Zarathushtra my autism became less and less noticeable, while I still retained the benefits like having a photographic memory. I am no longer taking medication and have become more stable now than I ever was while medicated. I honestly believe that the Gathas hold keys to solving many issues dealing with mental illness or mental disorders, that clinical psychologists have only begun to tap into.

How did chanting Ashem Vohu every day help me? When you keep telling yourself every day that you will do "righteousness for the sake of righteousness alone, without fear of punishment or expectation of reward." It builds your courage and decreases anxiety. Fear is something that starts in the mind and comes from anticipating a future which has not happened yet. Greed is also in the mind and comes from wanting something in the future that is not present. When your concern is fear or reward, then you are not living in reality. After all the future can only be imagined. Yet when we bring our minds to the intent of doing the right thing because it is the right thing. We

let go of expectations of what could happen, and bring ourselves to a state of being focused on what we can do here and now.

So why did I choose Zoroastrianism? None of us know what happens when we die. An all-powerful God who gets jealous does not hold up to the rules of logic or Asha. What could an all-powerful god be jealous of anyway? Believing out of fear is not a true belief and there are no happy delusions. But you can have a false happiness. So rather than concern myself with what happens after I die, the good mind leads me to doing the right thing for the sake of doing the right thing without fear of punishment or expectation of reward. When we bring our minds to such a pure intention, then there truly is nothing to lose!



Kenneth Christensen: Grew up living in all three states on the west coast, but spent most of his life in California. He graduated from University of California of Riverside with a Bachelors in Anthropology. Kenneth lives in Claremont California, and works as a comic book script writer with one bestseller under his belt.

Why I chose Zoroastrianism

Kaveh Arbab



I was raised as an atheist by a father who rejected Islam and a mother who rejected Catholicism. I understood the pain that each religion caused them, but I also revered the dedication that my American grandparents and Iranian grandmother had to those religions (I never knew my Iranian grandfather, may he rest in peace, his life was taken by the Islamic Republic before I was born.) In my youth I observed my grandparents in prayer and saw the peace and guidance that it brought to them.

While I understood the atheist perspective, I never bought the narrative. I grew up in the green landscapes of the American Midwest, teeming with life – the symphony of cicadas singing in the lush nighttime wilderness under the stars and crescent moon. I saw too much beauty and cosmic order in the universe (something that I now know as Asha) for life to be a random and meaningless accident as I was told to believe in my childhood. I had a series of moments in my youth where I deeply connected with what I knew was God and now known as Ahura Mazda. Many of these moments were in the American Midwest and one very special moment was in the arid landscape of Southern Iran. Towards the end of my teenage years, I became familiar with string theory and quantum physics – the idea that there is a continuous field of vibrating energy that forms the fabric of the entire universe. This began to help me justify my intuition that God was not a man in the sky dictating our lives like puppets on a string, but rather an omnipresent field of creative energy that we are all expressions of.

Fast forward some 15 years later. I am now living in Southern California after initially moving here for graduate Architecture school at UCLA. I married my wife Danielle and our daughter August Aleah Arbab had just come into the world. Over the years I had been intensely focused on school, my career, and just becoming an adult. I was also reeling from the aftereffects of my parents' burdensome divorce which occurred the year that I moved here from the East. The opportunities to connect with God seemed to have diminished due to these other points of focus.

When my daughter was born, I was feeling somewhat disconnected from my Iranian heritage. I was concerned that I might be the broken link in my Iranian lineage and that my daughter would lose connection to her Iranian ancestry, so I thought that I would try to connect to the core of those roots by researching Zoroastrianism.

After doing some preliminary research, I also thought that Zoroaster might be able to provide guidance to me as a husband and father. So, I reached out to the CZC and I was very fortunate to be able to connect with Mitra Dinyari. Mitra sent me a copy of the Gathas that I began to read, this is something that I think I will look back on as one of the greatest blessings of my life. At the same time, our dog Bernie came down with a disease called degenerative myelopathy which slowly corroded his ability to use his legs. We had to put him in a 'wheelchair' as he could only use his front legs before those gave out as well. I eventually came to realize that this struggle was in a way also an opportunity. For every morning of this period of his life, I took him to a secluded field overlooking the ocean in my neighborhood. With his condition, this was the only place that he could run free in his wheelchair. Halfway through our walk I would sit with him underneath the sun and a palm tree overlooking the ocean and read a chapter of the Gathas followed by 'Tushnamaiti' or silent, thoughtful meditation. I did this every day and went through the 17 songs twice. As I read, so many questions came up, Mitra connected me with the Zoroastrian community and through those questions I began to find enlightenment. Nothing had ever made more sense to me than the words of Zoroaster. In his words I found grounding and guidance in a way that re-focused my thoughts, words and deeds for this new chapter in my life. Zoroaster encouraged me to embrace and love the living world instead of trying to transcend it.

Every day I recite the first four prayers of the Gathas which direct me to be the best husband and father I can be. The Ashem Vohu, Yatha Ahu and Ahyayasa prayers direct my thoughts words and actions every day towards righteousness. If I focus on good words and deeds as a leader in my family, I receive love and joy back every single day. I know this is a simple concept and seems it should be obvious to everyone; however, this is unfortunately not always the case. Life is tiresome and every day is a struggle to overcome regression in order to do the right thing. With these words as a reminder of the ultimate goal and the nature of existence within the world, it makes righteousness much easier to achieve. However, we are not perfect beings and Zoroaster recognizes this. In Gatha 7.7 he says:

"Wise one, where are your devotees who comprehend

good mind (Vohu Manah), **and despite retrogression and failure, attend to the inherited doctrines with wisdom?** I have none besides you. Therefore, protect me and my people through righteousness.”

Zoroaster recognizes that we may make mistakes, but instead of being punished by God, we can still be nurtured and protected by Ahura Mazda by bouncing back and staying dedicated to the doctrine of Asha.

While I'm thankful in many ways for my upbringing in the Midwest I never really felt like I fit into the communities in which I grew up, I often felt like an outsider. I was the son of a man who was exiled from his homeland and after visiting Iran twice in my youth I felt that I too was also an exile from my ancestral homeland in many ways. I moved to California seeking a new and inspiring land where I could build a new life and loving home. This is why the first verse of Zoroaster's 11th song struck such a strong chord with me:

“To what land should I turn? Where should I turn to go? They hold me back from my folks and friends. Neither the community pleases me, nor do the wrongful instructors of the land. How can I please You, Wise God?” he goes on to say in the next verse “I know, Wise One, that I am powerless. I have few cattle and also a few men. I appeal to you. Please Lord, see to it. Lend me the help a friend gives a friend by teaching the riches of good mind through righteousness.”

I did not come here with wealth and I live a relatively modest life, I connected to Zoroaster in both of these verses. He was seeking something new with humble means, his own truth, and in his truth, I have found mine. Zoroaster helped me realize that even when I may feel alone in this ‘distant’ land, I can always turn to Ahura Mazda as a friend who will help me learn the riches of good mind through righteousness. Moving to California has allowed me build a new life and to reconnect with my ancestral religion and community. After reading “The Zoroastrianism Religion, A chronological Perspective” by Ali. A. Jafarey, I learned that Zoroaster migrated from the ancient northern Iranic lands to the more southern Iranic lands where he found a new community that embraced himself and his doctrine. This is why I believe he wrote in Gatha 8.16

“...May righteousness breathe a strong life in my body!

May serenity prevail in the sun bathed dominion!...”

Moving from the North East to the South West myself, I very closely related to this sentiment.

Finally, after studying ancient Iranian history in tandem with the Zoroastrian texts, I have come to understand why ancient Iranians were famous for their fierce women warriors. From the semi-nomadic Sarmatians to the glorious Zoroastrian kingdom of the Sassanians, the mighty Greek and Roman armies were awestruck and terrified by their Iranian women warriors that they faced on the battlefields. Throughout the Gathas Zoroaster refers to men and women in equal terms. For example, in song 11.10 Zoroaster says

*“Wise God, whoever, **man or woman**, shall give me what You know to be the best in life, rewards for righteousness, power through good mind, I shall accompany him and her in glorifying*

such as You are, and shall, with all of them, cross over the sorting bridge.” (Crossing the sorting bridge being a reference to traveling to the afterlife)

I went on to learn from Artemis Javanshir that the divine “Ahura Mazda” itself was a combination of feminine and masculine terms, “Ahura” (the Supreme Essence) being masculine and “Mazda” (the Super intellect) being feminine. This inherent nature of seeing men and women as equal is especially promising to me as the father of a daughter in a world that can often be scary for women.



Kaveh Arbab is an Iranian American and Zoroastrian living in Los Angeles with his wife and daughter. After growing up in Pittsburgh and acquiring a Bachelor's of Science in Architecture from the Ohio State University, Kaveh moved to Los Angeles where he completed his Master's degree in Architecture at UCLA. After UCLA Kaveh went on to work for Architect Frank Gehry and then started his own design practice which he runs today primarily designing luxury homes. After visiting Iran in his youth, Kaveh developed a passion for Iranian history. Today he dedicates most of his free time to studying this history and Zoroastrian literature.

Why Zoroastrianism?

Jacob M. Bressman

Ever since I was quite young, I have always been fascinated with studying different religions and philosophies. I believe that there is much to learn from studying different religious and philosophical traditions, and that by knowing the beliefs of others, I may better know and understand myself.

My interest in Zoroastrianism began in middle school, when I had the opportunity to have many Persian friends. While they were not Zoroastrian, I was fascinated by the various aspects of their culture, and always enjoyed celebrating Nowruz with them. Years later, while studying comparative religions in college, I once again became exposed to Zoroastrianism and had the chance to learn more about the faith itself. As someone interested in religious traditions from across the globe and particularly intrigued by lesser-known ones like Zoroastrianism—most especially with its rich history and unique beliefs—this ancient faith soon captured my interest and I immersed myself deeper into its teachings.

Zoroastrianism initially attracted me for several reasons. First and foremost was its emphasis on good thoughts, good words, and good deeds, which caught my interest immediately. Zoroastrian philosophy was also fascinating, and very relatable for me. The Zoroastrian concept of Asha was a very intriguing idea for me as it symbolizes wisdom and the pursuit of truth, which spoke deeply to me and my love of philosophy. Additionally, I truly appreciated its message of how positive thinking, kind speaking, and ethical actions could create a better world.

One aspect of Zoroastrianism that really struck me was its emphasis on individual responsibility and morality. While other religions focus more on ritual or dogma, Zoroastrianism places a very strong emphasis on ethical behavior for its adherents. Where this ethical behavior is based on certain core values such as truthfulness, compassion, and respect for all living beings; such values

provide guidance as we navigate life around us and provide us with a very strong moral compass.

Zoroastrianism particularly appealed to me with its belief in the inherent goodness of life and nature. The Zoroastrian faith views everything in balance and harmony; everything has a purposeful place. This notion resonated with my ideas about living harmoniously within nature's confines.

Additionally, Zoroastrianism captivated my curiosity due to its extensive history and culture. Dating back to ancient Persia and continuing until today, this religion's legacy can still be felt, and I was especially intrigued by how Zoroastrianism had an enormous influence in shaping culture across Iran and India, where art, literature, and philosophy have derived much inspiration from this incredible tradition.

Therefore, I explored ways of incorporating Zoroastrian thought into my spiritual practice. For me personally, this meant embarking on an educational and self-reflective journey as I tried to grasp its deeper teachings and how best I could apply them into my daily life.

One way I have managed this has been through prayer and meditation practices. Zoroastrianism places great value in prayers as powerful instruments of both physical and spiritual healing; for me personally, prayer serves as an avenue of connection with the divine, offering guidance and support as I traverse life's challenges.

Moreover, I have also integrated Zoroastrianism into my spiritual practice by doing my best to adhere to ethical behavior. Zoroastrian morality attracts me due to its emphasis on personal responsibility and morality. For me, this means striving to live my life, simply put, as a good person, and also through practicing a sense of mindfulness in my attempts to live according to the morality taught within the Zoroastrian tradition.

One of the most important aspects of

my journey in studying the teachings of Zarathustra has been finding like-minded individuals to support me on my path, ones who with shared beliefs and values. Zoroastrianism may be small religion, yet there are communities dedicated to preserving and spreading its teachings worldwide. Through online forums and social media groups, I was able to connect with my now close friends at the California Zoroastrian Center, and from there, I had the chance to become a part of the community started by their Public Relations Group.

I am very grateful for the opportunities which I have had to learn more about Zoroastrianism, and how it fits into my own life. As with all things, the pursuit of truth, of wisdom, of Asha, is a lifelong journey, and I am humbled by the friendships I have made along the way. Zoroastrianism is a living faith; an ancient, yet also very modern tradition, in that its place is not only in the past, but also in a very bright future. The precepts taught within Zoroastrianism are those by which all good people can live by, and they extend far further than being only a religion—rather, the teachings of Zarathustra are universal, they are a way of life, a life which we can all live for the good of humanity at large. Ushta Te!



My Journey to Zoroastrianism

Sina Rahimi

My name is Sina. It is a Persian name that is going back a long time as I am told. I was born in the North of Iran to a family which pride itself in goodness, hard work and a strong family bond.

I have a brother and a sister. The best thing both my mom and dad raised us with was to allow us to develop our beliefs on our own. This was apparent with the freedom to read books with variety of subjects. I was particularly interested in History and Philosophy in my teenage years.

Since childhood, I was always conscious of how to be aware of my thoughts. I developed an inner dialogue which was constantly a reminder of my reaction to events. I would analyse them and more often than not would think of a better reaction which I could have had later on when it was too late. In the end, I found that my reaction to events is the only thing that I have control over. Therefore, that should be my focus in solidifying my thoughts, choose my words and act accordingly.

I learned at school that the actual Persian culture is deeply intertwined with Zoroastrianism. The message is simple; "Good Thoughts, Good Words and Good Deeds". This resonated with me from the beginning. How to achieve however was a different issue.

In 1979 my world and the world of many other Iranians changed. It was a watershed moment. Seeing how the country moved away from the principals of being a Zoroastrian had a domino effect which still continues to this day. It forced my family like many others to make difficult decisions. These decisions included protecting me from an immediate danger by arranging for my departure from the country.

Leaving Iran, leaving my family, my relatives and my friends at a young age followed. I was especially worried how my mother and sister will cope as life for

Iranian women was changing for the worse. At a time, I didn't know when I would see them again. This became more of a reality as years went by.

My journey in Europe as difficult as it was provided me with an opportunity to really discover myself. With the foundation which was already set up for me, I tried to find my path in life. I knew that I need a country and a life which should be safe and stable. I believe it is a fundamental right to every human being. Canada was that country.

When I arrived in Canada, It was a very cold Saturday with temperature close to -25 Celsius. I took a walk in the downtown area in the morning. There was hardly anyone on the streets. I am thinking to myself did I make a right decision coming to this country?

Over 30 years later, I cannot be happier. I have achieved more than what I hoped for and from surviving, I am now thriving.

There were many turning points in my life. One of the major events happened recently on November 6th 2022. On that day all my desires, questions and who I want to be were answered. It was like a day that all the dots in my life were connected. On that day, I became a Zoroastrian.

This day would not have happened without the dedication of my teacher Shahram that patiently answered all my questions and to really introduced me to what it means to be a Zoroastrian. For over a year prior to the ceremony, he discussed Avesta and Gathas teachings and I took a lot from his wise interpretations and comments.

The message from reading, analysing and concluding words of Avesta and Gathas was fairly clear. It was about the struggle between good and evil (Ashavans vs Drugvants). This amazingly even applies in today's world. It draws a clear path for all of us.

With that, I feel my path is clear for the rest of my earthly life.



Sina has been living in Ottawa, Canada for over 36 years. When he arrived, he graduated from high school followed by graduation from computer engineering in post-secondary.

Sina loves the outdoors, and his activities include camping, fishing, hiking and winter sports. He played soccer as a semi-pro and later obtained his coaching badges. He coached at Ottawa's premier league level throughout the 90s.

Sina has been working for the Canadian government as an enterprise architect. He was influential in many innovative projects in the IM/IT field.

Currently, Sina, in addition to being a government employee, is a CEO of his own cooperation serving clients to establish effective data architecture on cloud platforms.

Please send your "Ask Nahid" questions that are within the confines of various aspects of the Zoroastrian religion/culture or conflict resolution to cninfo@czcjournal.org

Dear Nahid,

Why is accepting people who have converted into the religion such a problem for some Zoroastrians who were born into it?

Arman



Dear Arman,

When we talk about the impact of conversion on our religion, we have to consider the history and practice of our culture. I believe that often people fight the idea of non-Zoroastrians wanting to convert to Zoroastrianism, as an invasion into our protected and precious ancient history and not as a passion for our shared philosophy.

History and power play a very large role in creating this fear of accepting outsiders. Throughout history men of power fought to keep their land or their riches by violently forcing conversions onto people. This eradicated years of traditions and practices that are lost to our world today out of fear that these would have caused dissent towards the dominating power. Zoroastrians are no different. Many went into hiding and isolation to protect our languages, our traditions, our practices, our community. You can imagine that it would be a challenge to start accepting anyone into the culture of the religion that did not share these same qualities.

I am not saying that it is ok or acceptable to be anti-conversion or unwelcoming to new practitioners of the religion. However, I do understand that many of our parents and grandparents, who were born into the religion and had to fight to maintain it, keep it alive and expand it quietly or perish are finding it difficult today to blindly accept those who now want to join something they have kept so sacred. They have protected not just the tenants of the religion but the cultural and traditional celebrations as well. We get lost in the debate of conversion when we confuse culture for faith. With newly converted Zoroastrians, it is up to us to teach and share those ceremonial practices that make sense in our modern age as well.

We have the distinct privilege and free will to choose to practice and honor the Zoroastrian faith. At every Sedreh-Pushhi ceremony - whether born into the religion or not - we all pledge our choice to select this religion and to abide by its tenets. It is up to us to hold ourselves accountable to those three mighty principles. If you choose to be Zoroastrian whether by birth or by choice - you carry that collective privilege as well.

To have an appreciation for those converting to the religion, it is

important to remember that the process of conversion does not change our heritage. We often look at another person "coming into" the religion as a dilution of our practices or principles but in reality it is an influence of another culture and another view that can only make us better. We have to believe that our core traditions and practices of highest good will continue even stronger as they are the results of our collective Good Thoughts, Good Words and Good Deeds.

"One who through his inner urge and self-sacrifice links his own self with Vohuman, such a person enjoys love of God and is wise through Asha. With the above-mentioned qualifications, he shall ultimately dwell, O Ahura, in Thy Eternal Realm." (Yasna 49; Verse 5; Gatha translations by Mobed Firouz Azargoshasb)

I want those who argue about the evils of conversion to consider that the Zoroastrian faith is not limited by a quantity of practitioners or capped at a max number of believers. We don't count the entries or exits in and out of our religion. My personal faith does not wane if more people loved and followed Zoroastrianism - if anything it would become stronger. We have to remember that this faith is inclusive and progressive. Even our ancestors might be proud that the religion they fought so hard to protect was inspiring others who now choose to be a part of it.

Nahid Dashtaki completed her master's in both Dispute Resolution and Public Policy from Pepperdine University. She has received two Bachelor of Science degrees in International Relations and Comparative Literature from the University of California, Irvine along with extensive international work experience in the Middle East and Asia.

